

## ماهیت جنبش‌های زیست محیطی در قلمرو اتحادیه اروپا

رضا سیمبر\*

محمد رفیعی<sup>۲</sup>

۲۷۷

### چکیده

جنبش‌های زیست محیطی در اروپا امروزه به یکی از مهم‌ترین و قوی‌ترین جنبش‌های اجتماعی تبدیل شده که بر فرایند تصمیم‌گیری در اتحادیه اروپا نیز تاثیر گذار بوده است. در واقع، هدف اصلی این جنبش‌ها، تبدیل گفتمان‌های زیست محیطی و پیوند زدن مسائل زیست محیطی به جوامع اروپایی است که در این راه موفقیت‌های چشم‌گیری کسب نموده‌اند. در این راستا، با توجه به اهمیت موضوع، این پژوهش بدنبال پاسخگویی به این سوال محوری است که، جنبش‌های زیست محیطی بر چه مبنایی بر فرایند تصمیم‌گیری‌های سیاسی در اتحادیه اروپا تاثیرگذار بوده‌اند؟ یافته‌های پژوهش بر این مبنای است که، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جنبش‌های اجتماعی زیست محیطی در جوامع اروپایی از طریق تاثیرگذاری بر فرایند مذاکرات، بر سیاست‌های زیست محیطی اتحادیه اروپا در جهت گسترش قواعد زیست محیطی تاثیرگذار بوده‌اند. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی بر مبنای روش کیفی و ابزار گردآوری داده‌ها منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

**واژگان کلیدی:** جنبش‌های زیست محیطی، اروپا، تصمیم‌گیری سیاسی، علم و تکنولوژی، مسائل زیست محیطی.

پژوهش‌های بین‌المللی  
روابط بین‌الملل

فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره هشتم، شماره

چهارم، شماره

پیاپی سی ام

زمستان ۱۳۹۷

۱. استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی

\* rezasimbar@hotmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۱

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره هشتم، شماره پیاپی سی ام، صص ۳۱۴-۲۷۷

## مقدمه

محیط زیست میراث مشترک بشریت است و حفظ حقوق آن ضرورتی ملی و بین‌المللی است. اما در سالهای اخیر این میراث مشترک در معرض خطر جدی قرار گرفته است. در واقع، با پیشرفت تمدن بشری و توسعه فن‌آوری و ازدیاد روز افزون جمعیت، در حال حاضر دنیا با مشکلی به نام بحران و تخریب محیط زیست روبرو شده است که زندگی ساکنان کره زمین را تهدید می‌کند. مساله آلودگی‌های زیست محیطی توأم با انقلاب صنعتی قرن هجدهم در انگلستان و گسترش آن به اروپای غربی و دیگر جوامع، پدیدار شده و تا اوایل قرن بیست و یکم آثار آن به شکل بی‌سابقه‌ای گسترش یافته است. به گونه‌ای که آلودگی‌های زیست محیطی به مثابه تهدیدی برای جوامع انسانی شناسایی می‌شود. همان گونه که توسعه جوامع اروپایی موجب پیدایش و گسترش آلودگی‌های زیست محیطی بوده است، این قاره هم چنین در روند توسعه جوامع خود مهد جنبش‌های اجتماعی زیست محیطی است که به طرز فزاینده‌ای در جستجوی شیوه‌هایی برای تاثیرگذاری بر سیاست‌گذاری‌های زیست محیطی هستند.

از طرفی در قاره اروپا، اتحادیه اروپا، از اوایل دهه ۱۹۷۰، در شماری از قلمروهای موضوعی به عنوان بازیگری منطقه‌ای و جهانی ظاهر شده است، تغییرات آب و هوایی، باران‌های اسیدی، آلودگی آب و خاک، از مسایلی است که به طور روز افزون موجب افزایش نگرانی‌های در خصوص سلامت محیط زیست انسانی است، در قلمرو موضوعی مسائل زیست محیطی، اتحادیه اروپا از ۱۹۷۲، نقش برجسته‌ای را در سطوح منطقه‌ای و جهانی ایفا کرده است. به گونه‌ای که سیاست‌گذاری‌های زیست محیطی دولت‌های عضو اتحادیه، در سطح اتحادیه و توسط نهادها و سازوکارهای آن تدوین می‌شود و در سطح جهانی نیز اتحادیه اروپا نقش مهمی در شکل‌گیری و گسترش هنجارها و قواعد زیست محیطی دارد.

از دهه ۱۹۶۰ به این سو جنبش‌های اجتماعی اقدامات اعتراض‌آمیز و بطور کلی‌تر سازمانهای سیاسی غیر همسو احزاب سیاسی یا اتحادیه‌های تجاری به جزء ثابتی از دموکراسی غربی تبدیل شده‌اند. در این دوره نوسان زیادی در شدت بسیج جنبش میزان تندروری آن و توانایی‌اش برای تأثیرگذاری بر فرآیندهای علمی و سیاسی وجود داشته

است. پیش‌بینی‌ها از آن حکایت داشتند که موج اعتراض در ۱۹۶۸ به سرعت فرو خواهد نشست و وضعیت همیشگی یعنی سیاست مبتنی بر منافع که بر طبق شکافهای سیاسی سنتی سازمان یافته ایت دوباره حاکم خواهد شد. اما این پیش‌بینی‌ها تا حد زیادی اشتباه از آب درآمد. در سالهای اخیر اشکال گوناگون اعتراض به شیوه‌های مختلف و با طیف وسیعی از اهداف و ارزشها پیوسته در حال ظهور بوده‌اند. یکی از مهم‌ترین این جنبش‌ها، جنبش‌های زیست محیطی در اروپا بوده است که به شکل اساسی بر تصمیم‌گیری سیاسی تاثیرگذار بوده‌اند. در این راستا، این پژوهش ضمن اهمیت این موضوع، به نحوه تاثیرگذاری این جنبش‌ها بر فرایندهای سیاسی اروپا خواهد پرداخت. این پژوهش بدنبال پاسخگویی به این سال محوری است، جنبش‌های زیست محیطی بر چه مبنایی بر فرایند تصمیم‌گیری‌های سیاسی در اتحادیه اروپا تاثیر گذار بوده‌اند؟ فرضیه این پژوهش بر این مبنا است، جنبش‌های اجتماعی زیست محیطی در جوامع اروپایی از طریق تاثیرگذاری بر فرایند مذاکرات، بر سیاست‌های زیست محیطی اتحادیه اروپا در جهت گسترش قواعد زیست محیطی تاثیرگذار بوده‌اند.

#### ۱. چارچوب تئوریک: نظریه بسیج منابع

مناظره تئوریکی درباره جنبش‌های اجتماعی از دهه ۱۹۶۰ به طور چشمگیری برجسته شد، رشد مناظره تئوریکی درباره چگونگی درک و فهم و شناخت جنبش‌های اجتماعی در واقع واکنشی به رشد و گسترش این جنبش‌ها در درون جوامع توسعه یافته صنعتی بود. در پی رشد این جنبش‌ها، اشکال جدیدی از اقدامات دسته جمعی پدیدار شده بود که تجزیه و تحلیل آن نیازمند مساعی نظری بود. در این خصوص مارکسیسم و کارکردگرایی جامعه‌شناختی، نظریه‌های کلاسیکی بودند که هر یک به شیوه متفاوتی به توضیح و تبیین این پدیده‌های نوظهور می‌پرداختند (Tilly, 2015: 12).

#### ۱-۱. ویژگی‌های جنبش اجتماعی

همه جنبش‌های اجتماعی ویژگی‌های خاص و مشترکی دارند.

۱. مشخص بودن اهداف؛ جنبش اجتماعی معمولاً دارای مجموعه‌ای از اهداف است که کاملاً مشخص‌اند.

۲. داشتن برنامه؛ جنبش اجتماعی که هدفش بهبود وضع گروهی از مردم است در صورتی موفق خواهد بود که برای مردم مشخص کند که هدفش ایجاد چه نوع تغییراتی در جامعه است. برنامه‌های موجود برای نیل به این اهداف بسیار متنوع‌اند و ممکن است طیفی از تحسن‌های بدون خشونت، تظاهرات آرام، تظاهرات خشونت‌آمیز، ترور و انهدام اموال دولتی را دربر گیرد.

۳. داشتن ایدئولوژی؛ ایدئولوژی عامل گردآوری اعضای جنبش است. زیرا ایدئولوژی نه تنها وضع اجتماعی موجود را به باد انتقاد می‌گیرد، بلکه علاوه بر آن اهداف جنبش و روش‌های نیل به این اهداف را نیز روشن می‌کند.

۱) ساختار و نحوه سازماندهی جنبش‌ها قطعی و از سلول‌های نیمه خودمختار ترکیب یافته، دارای چند رهبر (برای هر بخش) است و واحدهای سازمانی هر کدام دارای عضو، ساختار و ایدئولوژی است.

۲) الگوهای عضوگیری بر اساس روابط شخصی و چهره به چهره با دوستان و همسایگان و همکاران است.

۳) هر جنبش دارای ایدئولوژی مخصوص است که ارزش‌ها و اهداف را مشخص کرده، یک شبکه مفهومی منسجم برای تفسیر تجربیات و حوادث فراهم می‌کند، امور مربوط به اهداف و ایجاد تغییر را تأمین می‌کند و مخالفین را متحد می‌سازد (Tilly, 1999: 260).

۴) تعهد و الزام به افراد می‌دهد، جای آن‌ها را در سازمان مشخص می‌کند و آن‌ها را با ارزش‌ها و رفتارهای جدید مشخص می‌سازد.

۵) حریفان واقعی یا تصنعی برای ترویج و رشد جنبش لازم‌اند و موجب اتحاد و تعهدات در جنبش هستند.

در واقع مساعی تئوریک که در خصوص جنبش‌های اجتماعی انجام شده است ماهیتی بینارشته‌ای دارند. در ادامه به بررسی مساعدت نظری علم سیاست در زمینه مطالعه و بررسی جنبش‌های اجتماعی می‌پردازیم. از آنجا که مطالعات جریان اصلی

جنبش‌های اجتماعی معاصر بویژه در جامعه دانشگاهی ایالات متحده و بر اساس سنت کثرت‌گرایی لیبرال رشد یافته است ما با طرح دیدگاه جیمز مدیسون آغاز می‌کنیم. مدیسون در تطابق با فلسفه سیاسی و اجتماعی لیبرالیسم بر این باور است که تکثر گروه‌های رقیب و نیروهای مختلف تشکیل یافته اجتماعی در بطن جامعه مدنی برای متکثر نمودن قدرت سیاسی ضرورت دارد و بر اساس دیدگاه او دموکراسی‌های توسعه یافته صنعتی جوامعی هستند که بر اصل رقابت آزاد در بین گروه‌های رقیب شکل گرفته‌اند و در این جوامع گروه‌ها یا جنبش‌های اجتماعی که در شکل گروه‌های مختلف سازمان می‌یابند ابزار یا وسیله‌ای هستند که کمابیش برای افراد و گروه‌هایی در جامعه که احساس می‌کنند منافع و اهداف و خواسته‌های مشترکی دارند در دسترس هستند و این افراد می‌توانند خواسته‌هایشان را در شکل گروه‌ها و نهادهای اجتماعی سازمان‌دهی کنند و در جهت نیل به خواسته‌هایشان وارد مبارزه با دیگر گروه‌ها و سازمان‌های رقیب شوند و یا این که با برخی از دیگر گروه‌ها و سازمان‌ها برای پیشبرد اهدافشان همکاری کنند (Tilly, 1993: 14). اندیشه مدیسون اندکی با پلورالیسم ناب تفاوت دارد چرا که در نظریه پلورالیسم وجود گروه‌های قدرت متعدد هم امری «مطلوب» (یعنی لازمه دموکراسی) و هم امری واقعی و مبین نحوه توزیع قدرت سیاسی در جوامع دموکراتیک تلقی می‌شود. این در حالی است که جیمز مدیسون استدلال می‌کند که وجود گروه‌ها و فرقه‌های گوناگون در جامعه «نامطلوب» ولی «ضروری» است. به نظر وی وجود گروه‌ها و فرقه‌ها در جامعه دو ریشه اساسی دارد: اول طبع و نهاد انسان: از همین رو وجود گروه‌ها و دسته‌های مختلف لازمه زندگی سیاسی است دوم توزیع نابرابر مالکیت در میان مردم. از این منظر گروه‌هایی که منافع گوناگونی را دنبال می‌کنند تلاش می‌کنند که بر سیاست‌های عمومی تاثیر بگذارند و در این مسیر به مبارزه‌های اجتماعی دست می‌زنند تا دیگر گروه‌های مخالف را موازنه کنند. مدیسون بر این باور است که از این طریق رقابت و کشمکش در بین گروه‌های مختلف مانع از تسلط منافع تنگ نظرانه یک اقلیت در ساختار سیاسی می‌شود. مدیسون باور دارد که گروه‌ها همانگونه که در درون دولت‌ها برای تاثیرگذاری بر قواعد و نهادها تلاش می‌کنند از ساختار سیاسی نیز تاثیر می‌پذیرند.

جنبش‌های اجتماعی به عنوان پدیده‌هایی متمایز از دیگر انواع کنش جمعی با تعاریف ویژه‌ای همراه می‌باشند. در تعریف جنبش‌های اجتماعی می‌توان به چارلز تیلی اشاره کرد، که آن را به مثابه مبارزه روزمره مردم برای دفاع و پیش برد از مدعی دسته جمعی خودشان در برابر مدعی دسته جمعی دیگران مورد مذاقه قرار می‌دهد. به باور چارلز تیلی جنبش‌های اجتماعی وسایلی عمده هستند که مردم از طریق آن به طور روزمره در سیاست‌های عمومی مشارکت می‌کنند. سیدنی تارو جنبش‌های اجتماعی را چالش‌هایی دسته جمعی علیه نخبگان، مقامات، دیگر گروه‌ها و یا کدهای فرهنگی به توسط افرادی می‌داند که مقاصد مشترک و همبسته‌ای در کنش متقابل با نخبگان، معارضان و مقامات حاکم را دنبال می‌کنند. در تعریفی دیگر که جف گودین ارائه می‌کند به بعد سازمان یافتگی یا هم چنین غیر نهادینگی و استمرار این جنبش‌ها تاکید می‌کند.

این جنبش‌ها در اصطلاح دانش جامعه‌شناسی و بنا به تعبیر "آنتونی گیدنز" عبارت از "هرگونه کوشش جمعی برای پیشبرد منافع مشترک، یا تأمین هدف اصلی از طریق عمل جمعی خارج از حوزه نهادهای رسمی است" (دورماگن و موشار، ۱۳۸۹: ۲۷۷). باتامور نیز جنبش اجتماعی را نوعی تلاش گروهی برای ایجاد یا مقاومت در برابر تغییر در جامعه می‌داند. دلاپورتا و دیانی جنبش اجتماعی را حاصل شبکه‌های غیررسمی، و برپایه باورهای مشترک می‌دانند که از مساله‌ای تنش‌زا شروع شده و به اعتراض منتهی می‌شوند. به عقیده "ماریو دیانی" یک جنبش اجتماعی عبارت است از "شبکه‌های تعامل غیر رسمی افراد، گروه‌ها و سازمان‌های درگیر در یک برخورد سیاسی یا فرهنگی مبتنی بر یک هویت جمعی مشترک" (Diani, 1992: 23). به عبارت دیگر، جنبش‌های اجتماعی در ستیز هویت‌ها و تعریف مجدد مناسباتی که زندگی اجتماعی، درون آنها ساخته می‌شود، درگیر هستند.

بنابراین، مفهوم جنبش اجتماعی مانند اغلب مفاهیم در علوم اجتماعی، بخشی از واقعیت را توصیف نمی‌کند، و به تعبیری دیگر جنبش اجتماعی، عنصری از یک شیوه خاص برساختن واقعیت اجتماعی است. از این رو، وجود جنبش‌های اجتماعی به عنوان بخشی از زندگی اجتماعی و سیاسی غرب به ویژه در دوران مدرن به امری کم و بیش عادی تبدیل شده است. جوامع غربی و غیرغربی در طول چند سده گذشته تقریباً به

طور مستمر با انواع جنبش‌های اجتماعی از قبیل جنبش دهقانی، کارگری، سندیکالیستی، اسلام‌گرا، ضد استعماری، جنبش زنان و ... روبرو بوده‌اند (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۹).

### ۱-۲. طبقه بندی جنبش‌های اجتماعی

یکی از شیوه‌های دقیق و جامع در طبقه بندی جنبش‌های اجتماعی، طبقه بندی "دیوید آبرل" است. او چهار نوع جنبش اجتماعی را از یکدیگر متمایز کرده است (گیدنز، ۱۳۷۶: ۶۷۳).

۲۸۳



ماهیت  
جنبش‌های  
زیست محیطی در  
اروپا

۱. جنبش دگرگون ساز: دگرگونی‌های سریع و عظیم، جامع و فراگیر و همراه با خشونت، از جمله تغییراتی است که اعضای این جنبش‌ها در پی آن هستند. سرانجام این جنبش‌ها، اغلب به انقلاب ختم خواهد شد به گونه‌ای که ساختار جامعه را تغییر می‌دهند. نمونه این جنبش‌ها، جنبش‌های انقلابی، یا بعضی جنبش‌های مذهبی رادیکال است.

۲. جنبش‌های اصلاح طلب: این جنبش معمولاً دارای اهداف محدودتری است و تلاش دارد تا فقط برخی از جنبه‌های نظم اجتماعی موجود را تغییر دهد. این جنبش به انواع ویژه‌ای از نابرابری یا بی‌عدالتی و تبعیض، توجه و واکنش نشان می‌دهد. جنبش‌های دگرگون ساز و اصلاح طلب، هر دو خواهان تغییرات در سطح جامعه‌اند، اما تفاوت اصلی آن دو در این است که جنبش‌های اصلاحی، یکفرایند اجتماعی درازمدت را در برمی‌گیرد.

۳. جنبش‌های رهایی بخش: این جنبش در صدد نجات افراد از روش‌های تباه کننده زندگی است. بسیاری از جنبش‌های مذهبی، اگر توجه خود را به رستگاری شخصی معطوف کنند، از جنبش‌های رهایی بخش محسوب می‌شوند. رهبران این جنبش‌ها معتقدند رشد معنوی افراد، نشانه حقیقی ارزش آن‌هاست.

۴. جنبش‌های تغییردهنده: هدف این گروه از جنبش‌ها، ایجاد تغییرات جزئی در رسوم، عادات و هنجارهای افراد می‌باشد و تلاش می‌کند تا ویژگی‌های معینی را تغییر دهد.

اما ظهور جنبش‌های اجتماعی جدید در دهه ۱۹۶۰م که با آغاز عصر مدرنیته و رشد نوگرایی در جوامع و تغییرات بنیادین در کیفیت زندگی انسانها وارد ادبیات سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی شد، ویژگی‌های جدیدی را نیز با خود به همراه آورد. ویژگی‌هایی همچون غیرابزاری بودن، گرایش به جامعه مدنی داشتن، سازماندهی غیررسمی و انعطاف پذیر، و وابستگی شدید به رسانه‌های جمعی، بویژه ماهواره و اینترنت (نش)، ۱۳۹۲: ۱۳۱-۱۳۲). این ویژگی‌ها بیانگر آن است که در عصر مدرنیته، جنبش‌های اجتماعی، فقط جنبش‌های رهایی بخش و سیاسی نبوده‌اند بلکه انواع گوناگونی از این جنبش‌ها، از فمینیسم تا زیست محیطی به عنوان جنبش‌های اجتماعی فعال بوده که توانسته‌اند با مفاهیمی چون سیاست و قدرت در جامعه ارتباط پیدا کنند. آنچه از این فرآیند به ذهن متبادر می‌گردد آن است که در جهان امروز، سیاسی شدن جوامع، از راه‌های غیر سیاسی نیز محقق گردیده است.

### ۱-۳. شرایط پیدایش جنبش‌های اجتماعی

اولین منازعه بر سر تعریف و معنا به وجه تاریخی ماجرا باز می‌گردد. در یک سوی این منازعه، چارلز تیلیه که بی‌تردید می‌توان وی را پدر بنیانگذار این مفهوم و مهم‌ترین نظریه‌پرداز آن دانست - قرار دارد و در سوی دیگر آلن تورن، جامعه‌شناس مشهور فرانسوی. برای تیلیه برآمدن جنبش‌های اجتماعی را باید در پایان قرن هفدهم و آغاز قرن هجدهم در اروپا جستجو کرد. به باور تیلیه تغییرات اجتماعی در حوزه تقسیم کار از یک سو و تمرکز قدرت سیاسی در دست دولت از سوی دیگر - که هر دو از اواسط قرن شانزدهم آغاز و یک قرن بعد شکل نهایی خود را یافتند - به تولید آن پدیده اجتماعی ای انجامید که وی نام آن را جنبش‌های اجتماعی می‌گذارد. جنبش اجتماعی به معنای "گروهی از افراد که به صورتی ارادی و مصمم، با سرمایه‌گذاری در یک هویت اجتماعی معین، یک اعتقاد وحدت بخش، یک برنامه مشترک و یک مبارزه جمعی برای اجرای آن برنامه وارد عمل می‌شوند". در اثبات بدیع بودن این پدیده، تیلی می‌نویسد: "از همان آغاز تاریخ، افرادی گرد یکدیگر آمده‌اند تا هدف مشترکی را پی بگیرند"، عملی که در دوران گسترش خشونت بار دولت در قرون هفده و هجده میلادی "به‌وفور



و در شکل شورش‌ها و اعتراضات مردمی‌ای رخ نمود که شاید کسانی مایل باشند از آن‌ها نیز به عنوان جنبش‌های اجتماعی یاد کنند. اما همه این جنبش‌ها "اساساً کنش‌هایی دفاعی هستند که توسط گروه‌هایی شکل می‌گرفتند که پیش از این نیز وجود داشتند ... به طور مشخص می‌توان به مقاومت برنامه‌ریزی شده افراد متمول علیه مالیات‌ستانی‌های جدید که به نظر آن‌ها به حقوق‌شان لطمه وارد می‌آورد و حیات‌شان را به مخاطره می‌انداخت اشاره کرد". به نظر تیلی آنچه مبارزات قرن هجدهم را از این دست مبارزات متفاوت می‌کند، خصلت تهاجمی این مبارزات در نسبت با خصلت تدافعی مقاومت‌های پیشین است (Tilly, 2015: 62). به این جهت است که تیلی به طور مشخص تولد جنبش‌های اجتماعی را نتیجه "تغییری اختیاری به سمت تشکیل گروه‌های جدیدی به شمار می‌آورد برای پیگیری یک حرکت تهاجمی در جهت به دست آوردن حقوق و مزایای جدید". با اینهمه تیلی از همان آغاز کار تولد این دست جنبش‌ها را در چارچوب تغییرات مهم سیاسی دیگری قرار می‌دهد و می‌نویسد. برآمدن جنبش‌های اجتماعی به همان تغییرات پیچیده‌ای تعلق دارد که دو تغییر عمیق دیگر را نیز در کنش‌های جمعی در بر می‌گیرد: یکی رشد سیاست‌های انتخاباتی در سطح ملی و دیگری افزایش تشکل‌هایی که با هدف کنش جمعی ایجاد می‌شدند. در قرن بیست و یکم، شاهد اعتلای جنبش‌های اجتماعی نوینی هستیم که گهگاه به شکاف‌های طبقاتی سایه انداخته و فرا ایدئولوژیک هستند. از اواسط قرن بیستم نیز نیروهای راست و واپسگرا، مستقل از احزاب سیاسی به مثابه نیروهای سیاسی در حال رشد، ظاهر شده‌اند. این نیروها اعم از افراط‌گرایی در مذاهب مختلف، نژاد پرستی، بیگانه‌هراسی و مبارزه با تنوع جنسیتی، در اروپا و آمریکا در حال رشد هستند. مسیحیان راست، نیروهای فاشیستی و نئونازی‌ها هم در زمره حرکت‌های اجتماعی هستند که ویژگی‌های مشترکی دارند و با تکیه بر تکنولوژی مدرن به ترویج عقاید و نظریات خود پرداخته‌اند. آنان بی‌پرده و روشن، خشونت را تشویق و ترغیب کرده، تنش‌های اجتماعی را شدت بخشیده، به مقابله با نقش رسانه‌ها، خبرنگاران، شبکه‌های اجتماعی معترض با آنان، روشنفکران و سایر گروه‌های اجتماعی مبادرت می‌ورزند. همچنین گروه داعش با به

کارگیری رسانه‌های اجتماعی، نارضایتی جوانان را حتی در دنیای غرب به سود اهداف راست و واپسگرایانه و ضد مردمی خود هدایت می‌کند.

از مجموع نظرات و دیدگاه‌های جامعه شناسان در خصوص چگونگی ظهور و پیدایش جنبش‌های اجتماعی به عوامل متعددی اعم از مادی یا فرهنگی که در پیدایش این جنبش‌ها بسیج می‌شوند، اشاره شده است. شور و اشتیاق، احساس همبستگی، لذت شورش، اعتقاد مشترک، احساس تعلق و منافع شخصی و عقلانی، رشد سیاست‌های انتخاباتی و متعاقب آن افزایش دسترسی مردم به فرآیند سیاسی و بنا به تعبیر "چارلز تیلی" در کتاب "از بسیج تا انقلاب" یادگیری چیزی به عنوان "منابع کنش جمعی" از آن جمله است. در پژوهش معروف "سیدنی تارو" در باب دوره‌های اعتراض اینگونه استدلال می‌شود که جنبش‌های اجتماعی به طور فردی رخ نمی‌نمایند بلکه بخشی از یک موج عمومی ناآرامی اجتماعی هستند که عموماً بوسیله بعضی از وقایع پیش‌بینی‌ناپذیر تسریع می‌گردند و بوسیله تغییر در ساختارهای فرصت سیاسی تسهیل می‌شوند (نش، ۱۳۹۲: ۱۸۴-۱۴۴).

#### ۴-۱. محیط زیست‌گرایی و سیاست

بحث و بررسی درباره دیدگاه‌های سیاسی محیط زیست‌گرایی با دو مشکل رو برو است یکی نو بودن محیط زیست‌گرایی و دیگری وجود انواع نگرش‌های سیاسی در این جریان فکری است که تحت تأثیر سنت‌های متفاوت قرار گرفته است. برای مثال وابستگی که محیط زیست‌گرایی از دهه ۱۹۷۰ به بعد به نگرش‌های سوسیالیستی و تا حدودی به نگرش‌های آنارشیستی پیدا کرد میزان این تفاوت را نشان می‌دهد، اما در عین حال موارد مشترکی بین همه زیر مجموعه‌های محیط زیست‌گرایی وجود دارد که یکی از مهمترین آن‌ها «تجویز جامعه جایگزین غیر متمرکز» است. دلیل اصلی محیط زیست‌گرایی در این تجویز این است که شکل دهی به جامعه غیر متمرکز، فشار را بر روی جهان زیست کاهش می‌دهد. اما پرسشی مهمی که پیش می‌آید اینست که چنین تمرکز زدایی سیاسی چگونه صورت می‌پذیرد؟

محیط زیست گرایان استدلال می‌کنند تا آنجا که ممکن است باید جوامع را در جهت استفاده از منابع محلی به جای بهره‌گیری از منابع دور دست به لحاظ مکانی تشویق نماییم چرا که چنین بهره‌گیری باعث کاهش حمل و نقل و تجارت شده و تا حدی بسیار زیادی مشکلات زیست محیطی حاصل از آن را کاهش می‌دهد و از نظر دیگر تأکید بر نزدیکتر نمودن مناطق تولیدی و مصرفی نیز در همین راستا در اندیشه آنان توضیح داده می‌شود. هرچند این نقطه نظرات با نقد‌هایی همراه گشته است و از جمله گفته می‌شود مقولاتی چون مسمومیت‌های هسته‌ای و یا باران‌های اسیدی به این مسأله مربوط نمی‌شود ولی در مجموع اندیشه‌ی تمرکز زدایی سیاسی و اجتماعی در جهاتی یک موضوع اساسی برای طیف وسیعی از محیط زیست‌گرایان محسوب می‌شود (Cary, 2010: 134).

#### ۱-۵. محیط زیست گرایی و مرکز زدایی از انسان

انسان‌مداری (اومانیزم) یکی از محوری‌ترین اندیشه‌های عصر جدید غرب (روشنگری) به شمار می‌آید. در این برداشت در مناسبات بین انسان و طبیعت، طبیعت سرکش و نافرمان قلمداد شده که باید انسان آن را تحت سیطره‌ی خود درآورد و به جهت هدفمند کردن بهره‌برداری از آن برای اهداف انسانی، ضروری است که در آن دستکاری نیز صورت پذیرد. این نگاه بدبینانه نسبت به طبیعت از دیدگاه اکولوژیست‌ها ویژگی جهان بینی تجربی و طبیعی و محصول توسعه و بسط علوم تجربی دانسته شده و بسیاری از اندیشمندان این دوره یعنی کسانی چون فرانسیس بیکن، تامس هابز و جان لاک را مسؤل این دیدگاه می‌دانند. به نظر محیط زیست‌گرایان خود محوری انسان و بی‌علاقگی به جهان غیر انسانی از جمله طبیعت، علت بنیادین تباهی زیست محیطی می‌باشد که خود ناشی از بی‌عدالتی و بی‌مروتی و نگرش ابزارری به جهان غیر انسانی توسط انسان است در حالی که محیط زیست‌گرایان برای طبیعت و موجودات غیر انسانی جایگاه خاصی قائل هستند (درخشه، ۱۳۸۴: ۱۷۳).

## ۲. جنبش‌های جدید برای منازعات جدید تحت تأثیر علم و تکنولوژی

پاسخ پژوهشگران علوم اجتماعی اروپا به ظهور جنبش‌های دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ نقد مدل‌های مارکسیستی تفسیر منازعات اجتماعی بود. چنین مدل‌هایی در توضیح تحولات اخیر با چندین مشکل مواجه بودند. اول اینکه، دگرگونی‌های اجتماعی که پس از پایان جنگ جهانی دوم رخ دادند محوریت نزاع سرمایه و کار را زیر سؤال بردند. افزایش دسترسی به آموزش عالی و علمی و تکنولوژیکی و یا ورود گسترده زبان به بازار کار امکان‌های ساختاری جدیدی برای منازعه خلق نموده بودند و اهمیت معیارهای قشربندی اجتماعی (نظیر جنسیت) که بر کنترل منابع غیر اقتصادی مبتنی بودند را افزایش داده بودند. اما مشکلات تفسیر مارکسیستی تنها به بروز تردیدهایی در مورد تداوم وجود طبقه کارگر در جامعه پسا صنعتی ارتباط نداشتند بلکه به منطق این مدل تبیینی نیز باز می‌گشتند. اکنون عصر جبرگرایانه سنت مارکسیستی (این حکم جزمی که تکامل منازعات اجتماعی و سیاسی تا حد زیادی بوسیله سطح توسعه نیروهای تولیدی و پویای روابط طبقاتی تعیین می‌شود) رد شده بود. براساس این عنصر جبرگرایانه که بویژه در میان مارکسیستهای ارتدکس رایج بود، تنوع و چندگانگی علایق و منازعات درون جنبش‌های واقعی انکار می‌گردید و در عوض تصورات عجیب و غریبی در مورد جنبش‌ها پرورده می‌شد، بطوریکه آنها بعنوان بازیگرانی همگون با سطح بالایی از توانایی استراتژیک تلقی می‌شدند. البته فقط محققان جنبش‌های جدید از این مشکلات آگاهی نداشتند بلکه مشکلات مشابهی نیز بوسیله کسانی که با بذل توجه به یک بازیگر طبقاتی «قدیمی» نظیر جنبش کارگری اقدامات طبقاتی را از موضعی غیراقتصادی مطالعه نموده بودند مطرح گردید. با این وجود محققان نحله «جنبش‌های اجتماعی جدید» کمک قاطعی به توسعه بحث پیرامون این موضوعات نمودند (Okamoto, 2003: 814-816).

محققان جنبش‌های جدید معتقدند که موضوعیت نزاع میان طبقات صنعتی روبه کاهش است و به همین ترتیب معرفی جنبش‌ها بعنوان سوژه‌هایی همگون دیگر عملی نیست. اما اختلافاتی در مورد امکان شناسایی نزاع اصلی جدید بعنوان خصیصه جامعه نوظهور که به نام‌های مختلف جامعه «پسا صنعتی»، «پسافوردی»، «تکنوکراتیک» یا «برنامه‌ای» تعریف شده است، وجود دارد. یکی از طرفداران با نفوذ این رویکرد یعنی

آلن تورن در تقویت این موضع از بیشترین صراحت برخوردار بودند. به نظر او «جنبش‌های اجتماعی مخالفان حاشیه‌ای نظم موجود نیستند بلکه شیوه‌های محوری هستند که برای کنترل تولید جامعه و کنترل اقدامات طبقات برای شکل دهی به تاریخ‌مندی با یکدیگر در حال مبارزه‌اند.» (Passy, 2003: 24)

در جامعه صنعتی و علمی همانند جوامع کشاورزی و تجاری، طبقه حاکم و طبقه عوام، یا محکوم با هم مخالفت می‌کنند و این وضعیت به عقیده تورن در جامعه برنامه‌ای یا علمی نیز حاکم خواهد بود که در آن طبقات اجتماعی جدید به عنوان بازیگران اصلی منازعه جانشین سرمایه داران و کارگران خواهند شد. گسست مبانی جنبش‌های جامعه صنعتی و جنبش‌های جدید در دهه ۱۹۸۰ مورد تأکید جامعه شناس آلمانی کلاوس اوفه (۱۹۸۵) نیز قرار گرفت. به عقیده او جنبش‌ها یک نقد بنیادی و فراسیاسی بر نظم اجتماعی و دموکراسی نمایندگی وارد نمودند و به نام دموکراسی رادیکال فرض‌های نهادی را در خصوص شیوه‌های متعارف «سیاست ورزی» به چالش کشیدند. در مقایسه با جنبش «کارگری» یکی از نوآوری‌های اصلی جنبش‌های جدید برخوردار از یک ایدئولوژیک انتقادی در رابطه با مدرنیسم و پیشرفت؛ ساختارهای سازمانی غیرمتمرکز شده و مشارکتی دفاع از همبستگی میان اشخاص در مقابل بوروکراسی‌های بزرگ، و احیای فضاهای خودمختار به جای امتیازات مادی بود. به عقیده اوفه ویژگی جنبش‌های جدید وجود یک سازمان باز و سیال یک مشارکت فراگیر و غیرایدئولوژیک، و توجه بیشتر به دگرگونی‌های اجتماعی به جای دگرگونی‌های اقتصادی است (Nepstad, 2001: 21-25).

کمک دیگر به تعریف ویژگی‌های جنبش‌های جدید متأثر از علم و توسعه در جامعه برنامه‌ای توسط «ملوچی» صورت گرفت. ملوچی با بهره‌گیری از ایده استعمار زیست جهان‌ها که از سوی هابرماس مطرح شده جوامع معاصر را نظامهایی به شدت تفکیک شده توصیف نمود که در همان حال که همگرایی نزدیک‌تری کسب می‌کنند و کنترل بر روی انگیزه‌های عمل انسان را افزایش می‌دهند، بگونه‌ای فزاینده در ایجاد مراکز عمل مستقل فردی نیز سرمایه‌گذاری می‌کنند. به عقیده او جنبش‌های اجتماعی جدید

سعی دارند با دخالت بیجایی دولت و بازار در زندگی اجتماعی مخالفت کنند و در مقابل دستکاری و دخالت همه جانبه از سوی نظام، هویت فردی و حق تعیین زندگی خصوصی و عاطفی فرد را احیاء نمایند. از دیدگاه ملوچی، برخلاف جنبش کارگری جنبش‌های اجتماعی جدید خود را به تعقیب سود مادی محدود نمی‌کنند بلکه خود ایده‌های متداول سیاست و جامعه را به چالش می‌کشند. بنابراین بازیگران جدید خواهان افزایش دخالت دولت برای تضمین امنیت و رفاه نمی‌شوند بلکه در مقابل گسترش دخالت سیاسی و اداری در زندگی روزمره مقاومت می‌کنند و از استقلال شخصی دفاع می‌نمایند (Mudu, 2004: 923-826).

این رویکرد چندین ویژگی مثبت دارد. اول اینکه توجهات را به سمت عوامل ساختاری اعتراض معطوف نموده و ارزیابی مجددی از اهمیت منازعه بعمل می‌آورد. در مقایسه با مارکسیسم نظریه پردازان اجتماعی جدید دو مزیت ویژه دارند: آنها بار دیگر اهمیت را به بازیگر می‌دهند و از این توانایی برخوردارند که ویژگی‌های نوآورانه جنبش‌ها را که دیگر خود را برحسب نظام تولید تعریف نمی‌کنند، شناسایی نمایند. بعلاوه نباید وجود حوزه برجسته پژوهشی و علمی که تا حد زیادی از فرضیات اصلی آنها الهام می‌گیرد مورد غفلت واقع شود. مشکل اصلی که در این رویکرد حل نشده باقی می‌ماند تحلیل مکانیسم‌هایی است که از منازعه تا عمل را هدایت می‌کنند بعلاوه این خطر وجود دارد که ویژگی‌های اتفاقی خاصی را ویژگی‌های مطلق بپنداریم (Edwards, 2004: 118-123). این نکته انتقادی قوی بویژه از سوی افرادی که جنبش‌های اجتماعی را اساساً بعنوان فرآیندهای سیاسی مطالعه نموده‌اند مطرح شده است.

جنبش‌های اجتماعی محیط زیست در اروپا از پیشینه نسبتاً طولانی برخوردار است. در واقع، با شروع مدرنیته و به مرکز امور آمدن بسیاری از موضوع‌ها در اروپا، زیست محیط نیز به تدریج از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده است. در این راستا، در این بخش پیشینه تاریخی این جنبش‌ها در مناطق مختلف اروپا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۳. پیشینه جنبش‌های اجتماعی با زمینه زیست محیطی در اروپا

در تعریف جنبش زیست محیطی به عنوان جنبشی اجتماعی تعریف می‌شود که شبکه‌های غیر نهادینه شده متشکل از افراد و گروه‌هایی که فاقد وابستگی سازمانی هستند را شکل داده و انگیزه و هدف کنش دسته جمعی در جهت رفع نگرانی‌های زیست محیطی دارند که دامنه و شدت نگرانی‌های آنها از جایی به جایی دیگر نیز می‌تواند متمایز باشد (Dhondt, 2003: 326). این تعریف عملیاتی از جنبش زیست محیطی گامی ضروری برای پیش برد تجزیه و تحلیل جنبش‌های زیست محیطی در اروپا است. ریشه‌های این جنبش به ارزش‌هایی برمی‌گردد که تاریخی طولانی دارند اما رشد و نمو آنها همزمان با شدت گیری آلودگی‌های محیط زیست در عصر مدرن رخ داد. انقلاب صنعتی، همراه با پیشرفت‌های علمی، فنی و پزشکی اوضاع را دگرگون ساخت. از سده هجدهم، عواملی چون گسترش کشاورزی، انفجار جمعیت، تغییرات را سرعت بخشیدند. انسان، بیش تر از همیشه، به راه‌ها و وسائل پیشرفته تری مجهز شد که در جاه طلبی‌ها و بلندپروازی‌های وی برای چیرگی بر نیروهای طبیعت و تولید به کار می‌رفت. اما هنوز زمان نسبتاً درازی را بایستی سپری میکردیم تا جنبش‌های واقعی به عنوان فعالیت‌های محیط زیستی از سوی فعالان محیط زیست صورت بگیرد. در دهه‌ی ۵۰ میلادی این اتفاق رخ داد. این بار از قاره‌ی جدید. امریکا. بنجامین فرانکلین و همراهان محلی‌اش در فیلادلفیا جنبش نسبتاً وسیعی را راه انداختند در مقابله با رهاسازی ضایعات و زباله‌ها در منطقه‌ی صنعتی. نتایج این نوع جنبش‌ها در آمریکا بود که بعدها به ظهور افرادی چون موییر منجر شد. او کسی است که با قدرت فراوان خود را به کنگره‌ی آمریکا تحمیل کرد و پارک یوسیمیتی را پی‌ریزی کرد و مفهوم ارزش ذاتی طبیعت را هم تبیین کرد (Gore, 2006: 34-35).

اما میانه‌های قرن ۱۹ میلادی نخستین نشانه‌های محیط زیست‌گرایی به عنوان یک فعالیت محیط زیستی در اروپا دیده شد. در سال ۱۸۶۳ جنبش‌های نخستین که با ملایمت بسیار همراه بود در بریتانیا آغاز شد و حتی فیلسوفانی همچون جان راسکین و ادوارد کارپنتر به توصیف آینده‌ای بدون محیط زیست پرداختند و خطرات آن را برای انسان بازگو کردند. جهان جدید همراه با این چالش‌ها، حیات بشر را از زوایای گوناگون

مادی و معنوی تحت تاثیر خود قرار داد. از این رو انسان امروزی را به بازنگری اساسی نسبت به یافته‌های خود واداشت و سبب گردید تکان‌های شدیدی در ذهنیت زندگی انسان صنعتی به وجود آورد به نحوی که انسان جدید بتواند ضمن بهره‌گیری از دستاوردهای پر شتاب عصر صنعتی، جهان زیست قابل قبول و هماهنگ تر با طبیعت را ایجاد نماید. گرایش‌های فکری و جنبش‌های حفاظت از محیط زیست تعیین کننده ترین گفتمان در این راستا است. این دیدگاه در واقع به دنبال ارائه رهیافتی است که تلاش می‌نماید تا با دگرگونی روابط انسان صنعتی با جهان طبیعی غیر انسانی، شیوه زندگی اجتماعی و سیاسی و حیات طبیعی پایدار و شکوفایی را برای انسان جدید توضیح دهد و نگرش فرجام‌گرایانه مبتنی بر حفظ محیط زیست در روابط بین انسان و طبیعت ارائه نماید. ازین‌رو این نگرش در قالب میان‌روانه آن سعی دارد ضمن بهره‌گیری از تمدن صنعتی تاثیر صنعت و دخالت انسان را در طبیعت کنترل نماید. بوم‌گرایی و جنبش محیط زیست گرایي تنوع وسیعی از عقاید علمی، دینی، اقتصادی و سیاسی را در پوشش خود قرار می‌دهد ولی در مجموع این جریان، نگرشی علمی و فلسفی تلقی می‌گردد (درخشه، ۱۳۸۴: ۱۶۰-۱۶۱).

سده‌های نوزدهم و بیستم، شاهد تغییرات عظیم و شگفت‌آوری بود. صنعتی شدن و گسترش شهرنشینی، سیمای آبادی‌هایی را که بر مبنای ضوابط مذهبی قرون وسطا ایجاد شده بودند، تغییر داد. در این دوره، انسان بر این باور بود که می‌تواند از ذخایر و منابع که طبیعت به وی ارزانی داشته، جاودانه استفاده کند. آن روز تعداد کسانی که منابع طبیعی را پایان‌پذیر می‌دانستند، اندک بودند. در مقدمه‌ای که ژان رستان بر کتاب انسان یا طبیعت نوشت، اعتراف کرد که از این پس، انسان می‌فهمد برای حفظ مصالح و منافع خویش، باید به نگرهبانی و پاسداری از طبیعت پردازد (Barnes, 2008: 69-70).

دگرگونی و تحول اساسی جهان بینی جریان‌های اجتماعی در باره تاریخ اکولوژیسم را در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ باید جستجو کرد. نوشته ریچل کارسون تحت عنوان "بهار خاموش" در سال ۱۹۶۲ صورت گرفت که دیدگاه‌های سنتی، پیشرفت علمی را با سوال جدی روبرو ساخت. از اینرو اثر و فعالیت او را باید آغازی بر اکولوژیسم نوین توصیف کرد. بر این اساس سیاسی‌تر شدن اندیشه اکولوژیسم را باید در دگرگونی‌های



قرن بیستم به بعد جستجو کرد که این اندیشه منسجم‌تر گردیده و جنبش سبزها و به دنبال آن دغدغه‌های زیست محیطی به نحو چشمگیری رشد یافت و این ملاحظه مورد توجه جدی‌تر قرار گرفت که بهره برداری از طبیعت و تخریب آن موجودیت انسان‌ها را به خطر انداخته است و رشد اقتصادی بقای طبیعت و نسل بشر را تهدید می‌کند. (Gore, 2006: 37-38).

فارغ از جنبه‌های تاریخی، نگرش‌های اکولوژیسم طیف وسیعی از ایدئولوژی‌های گوناگون چون سوسیالیسم، آنارشیزم، فاشیسم و لیبرالیسم را در بر می‌گیرد. اکولوژیسم اندیشه‌ای است که در قبال پیش‌داوری تسلط انسان بر طبیعت یکسره به مقابله می‌پردازد. مسأله هزینه‌های رفاه و رشد جمعیت و تخریب طبیعت حاصل از توسعه و رشد صنعت یکی از دغدغه‌های اصلی اکولوژیست‌ها به شمار می‌رود. (درخشه، ۱۳۸۴: ۱۶۶)

دامنه این تغییرات عمیقی که تا نیمه دوم قرن بیستم به دگرگونی‌های سیاسی، نهادی، اجتماعی و اقتصادی در قاره اروپا منجر شده بود به شکل‌گیری و گسترش جنبش‌های زیست محیطی بویژه در دموکراسی‌های سرمایه‌داری منجر شده بود. در واقع در آن برهه که دولت‌های اروپا به طور غالب بین دو بلوک شرق و بلوک غرب تقسیم‌بندی شده بودند و به ائتلاف‌های رقیب پیوسته بودند تحت‌تأثیر سیاست‌های مسلط دامنه و حوزه فعالیت‌های جنبش‌های زیست محیطی در دو نیمه قاره اروپا متفاوت بود. در اروپای غربی که شامل جوامع دموکراتیک با اقتصاد بازار سرمایه‌داری بود به نسبت اروپای شرقی که تحت نفوذ و بلکه تحت سلطه اتحاد جماهیر شوروی قرار گرفته بود دامنه فعالیت‌های نهادی غیر دولتی به طرز بارزی گسترده‌تر بود. بر این اساس جنبش‌های اجتماعی زیست محیطی در دموکراسی‌های لیبرال فضای بیشتری برای فعالیت و رشد و بالندگی داشتند. به طوری که این جنبش‌ها تا دهه ۱۹۶۰ میلادی به مولفه‌ای دایمی از دموکراسی‌های اروپایی تبدیل شدند (McKibben, 2006: 13-14).

جنبش‌های اجتماعی محیط زیستی در اروپا در طول دهه‌های گذشته دستخوش تحول شده‌اند به طوری که جنبش‌های مدرن زیست محیطی در اروپا، با جنبش‌هایی که در دهه‌های اولیه قرن بیستم وجود داشت متفاوت هستند. این تفاوت‌ها تا جایی است

که جنبش‌های اجتماعی زیست محیطی در دهه‌های اولیه قرن بیستم را جنبش‌های محافظه کار می‌خوانند و برای اشاره به جنبش‌های زیست محیطی اروپایی در دهه‌های آخر قرن بیستم از مفهوم جنبش‌های مدرن زیست محیطی استفاده می‌شود. در واقع در جنبش‌های زیست محیطی محافظه کار تمرکز بر استفاده بهینه از منابع طبیعی و مدیریت این منابع بود. جنبش‌های مدرن نه تنها بر استفاده بهینه از منابع برای توسعه در آینده تاکید دارند بلکه در پی ایجاد محیطی با استانداردهای بالاتر زندگی هستند محیطی که تمیز، پاک و ایمن و زیبا باشد. رشد و توسعه اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم بویژه در کشورهای سرمایه‌داری اروپا با توجه به آلودگی‌های زیست محیطی و یا به عبارتی آثار جانبی که بر محیط زیست داشت موجب افزایش حساسیت‌های اجتماعی به هزینه‌های توسعه اقتصادی و صنعتی برای محیط زیست شد و به تدریج زندگی با کیفیت بهتر را به خواسته‌ای عمومی در جوامع اروپایی تبدیل کرد. افزایش آلودگی‌ها که تاثیر جانبی اقتصاد بازار و رشد و توسعه صنعتی محسوب می‌شد بر اساس کارکردهای اقتصاد بازار قابل حل نبود. در واقع توسعه صنعتی آثار جانبی برای محیط زیست داشت اما بدون مداخله عاملیت انسانی مقابله با این آثار جانبی زیانبخش ناممکن بود. بنابراین خواسته‌ها و تقاضاهای عمومی برای به نتیجه رسیدن نیازمندی مکانیسم‌هایی برای تاثیرگذاری در حوزه سیاسی بودند، از این جا بود که جنبش‌های زیست محیطی اروپایی روبه گسترش گذاشت تا با طرح و تجمیع خواسته‌ها بتوانند به نتایج مورد نظر خود دست پیدا کنند (Kolbert, 2006: 69-71).

دهه ۱۹۶۰ دوره رشد جنبش‌های زیست محیطی در جوامع صنعتی اروپایی بود. اما ریشه‌های جنبش‌های زیست محیطی همچنان که اشاره شد به آغاز قرن نوزدهم بازمی‌گردد، یعنی از سرآغاز قرنی که صنعتی شدن در غرب اروپا و به طور مشخص از انگلستان شروع شده و به سایر جوامع همسایه اشاعه و گسترش می‌یابد. ریشه این جنبش‌ها به طور اساسی و بنیادین در حفاظت و استفاده بهینه از منابع و میراث گذشته و طبیعی بشر است. در اوایل قرن نوزدهم تحت تاثیر مکتب رمانتیسم که نگرشی منفی نسبت به صنعتی شدن و صنعت گرایی در جوامع اروپایی داشت طرفداری از محیط زیست شروع به رشد کرد. برای نمونه انجمن حفاظت از پرندگان و یا انجمن دوست

داران طبیعت در شماری از کشورهای اروپایی ایجاد شد. تا دهه ۱۹۶۰ توسعه صنعتی هزینه‌های به مراتب بیشتری در زمینه محیط‌زیست به بار آورده بود بر این اساس شهروندان عادی در جوامع اروپایی احساس می‌کردند که منابعی که در زندگی روزمره مورد استفاده قرار می‌دهند از قبیل منابع آب، غذا و هوا به طرز ملموس و قابل ملاحظه‌ای تحت تاثیر فعالیت‌های انسانی قرار گرفته است و به میزان قابل توجهی آلوده شده است و این آلودگی‌ها رو به افزایش نیز هستند. در نتیجه این تحولات بود که جنبش‌های مدرن زیست محیطی در اروپا شروع به رشد کردند و مرحله به مرحله باتوجه به مسائل، این جنبش‌ها نیز تقاضاهای معینی را برجسته‌تر می‌کردند. در دهه ۱۹۶۰، طرفداران محیط‌زیست در اروپا عمدتاً بر مشکلات و پی آمدهای واقعی و احتمالی فعالیت‌های هسته‌ای تمرکز داشتند (Speth, 2009: 83-85).

در دهه‌های بعدی در طول دهه ۱۹۷۰ و دهه ۱۹۸۰، جنبش‌های زیست محیطی اهدافی دیگر را برجسته‌تر کردن که شامل یک سبک زندگی استاندارد بود. ایدئولوژی بوم‌گرای به یک تغییر ارزشی در انسان و نهادهای مدرن برای حفظ محیط زیست می‌اندیشد. چگونه چنین تغییری حاصل می‌آید؟ با ارائه آگاهی‌های زیست محیطی جدید به انسان، ارائه تصویری نوین از انسان و نیازها او، نقد نهادهای مدرن و مشروعیت بخشیدن به برنامه‌های سیاسی و اقتصادی جدید و زمینه‌سازی (تدارک راهبرد) برای تحقق این برنامه‌ها، برنامه‌هایی که حفظ محیط زیست را لازمه تداوم حیات می‌دانند. بوم‌شناسی به منزله علم همکنشی اجزا با محیط، به قرن نوزدهم بر می‌گردد اما به منزله ایدئولوژی تغییر نهادها و انسان، محصول دو دهه ۱۹۶۰ یا ۱۹۷۰ است. تعریف ایدئولوژی بوم‌گرایی به منزله یک تغییر ارزشی، جنبه رادیکال دارد. اما تعریف دیگری نیز می‌تواند به دست داد که جنبه انسان‌مدارانه بیشتری داشته باشد. در این خصوص دو دیدگاه وجود دارد. ایدئولوژی‌های انسان‌مدار بوم‌شناسی معتقدند که طبیعت در اختیار انسان نهاده شده است تا از آن بهره گیرد. بنابراین، هرگونه محافظتی که از طبیعت به عمل می‌آید، به خاطر انسان است و جنبه‌های مدیریتی و تکنولوژیک دارد. به عبارت دیگر، تکنولوژی‌های سالم و پاکیزه‌تری را جایگزین تکنولوژی‌های مخرب می‌کنند و یا تغییراتی در قوانین موجود می‌دهند تا فی‌المثل از میزان آلودگی‌ها بکاهند. در واقع اگر

در طول دهه ۱۹۶۰ مبارزه با آلودگی‌ها و آثار جانبی فعالیت‌های هسته‌ای هویت غالب جنبش‌های زیست محیطی را شکل می‌داد در طول دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ ارتقا استانداردهای زیست محیطی و یا زندگی سالم‌تر با استفاده صحیح‌تر از منابع طبیعی به ایده‌ای غالب تبدیل شد. اشاعه ایده‌ها در سطوح اجتماعی به شکل‌گیری نگرش‌هایی مشابه در مورد مسائل زیست محیطی کمک می‌کرد و با فعالیت کنش‌گران زیست محیطی نهادهای رسمی و غیررسمی در کشورهای اروپایی شکل گرفت که خواسته‌ها و تقاضاها و اهداف جنبش‌های اجتماعی طرفدار محیط‌زیست را پی‌گیری می‌کردند. به طوری که تا سال ۱۹۹۸ یعنی تنها یک دهه پس از پایان عصر جنگ سرد که فضای تعاملات بین جوامع را بشدت امنیتی کرده بود طبق برآوردی که مرکز علوم برلین انجام داده بود بیش از ۹۲۰۰ موسسه و نهاد وجود داشت که اهداف جنبش‌های محیط‌زیست را دنبال می‌کردند شمار این نهادها و سازمان‌ها در جوامع اروپایی افزایش بیشتری یافته است به طوری که در سال ۲۰۱۴ تنها در آلمان بیش از ۱۸۰۰ نهاد و سازمان در زمینه فعالیت‌های زیست محیطی فعال بوده است. جنبش حفاظت از محیط زیست از جمله جنبش‌های جدید اجتماعی است که با اندیشه‌های حفظ محیط زیست و کره سبز پا به عرصه فعالیت اجتماعی نهاده و به سرعت هم پا به عرصه ساختار سیاسی گذاشت. نهضت سبز، تا حدودی به عنوان واکنشی در برابر کارکردهای خود و ایرانگر جوامع غربی و تا حدودی به مثابه نوعی پاسخ به آگاهی‌های روز افزون زیست محیطی شکل گرفت. (شکری، اسماعیل زاده، رفیعی، بی تا: ۲۰۷)

این جنبش‌ها محیط‌زیست سالم یعنی محیط‌زیست عاری از آلودگی را با توجه به شاخص‌های متعددی تعریف کردند. بنابراین، برای رسیدن به تعریف محیط‌زیست سالم باید آلودگی‌ها را شناخت و از این منظر آلودگی شامل از هر گونه تغییر در ویژگی‌های اجزاء متشکل محیط به طوری که استفاده پیشین از آن‌ها غیرممکن شود و به طور مستقیم یا غیر مستقیم منابع و حیات موجودات زنده را به مخاطره اندازد تعریف شد. آلودگی با دخالت انسان در طبیعت شکل گرفت و با توسعه و پیشرفت صنایع و تکنولوژی شدت یافت. آلودگی‌ها انواع مختلف دارند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت هستند از: شیمیایی، هسته‌ای، صوتی، خاک، آب، هوا. این آلودگی‌ها موجب اختلال و زیان‌های

بسیاری به محیط‌زیست شده‌اند از جمله تغییرات آب و هوا به دلیل تخریب لایه‌ی ازن آلودگی آب دریاها و آب‌های شیرین، فرسایش خاک، از بین رفتن گونه‌های گیاهی و جانوری یا آلودگی‌های هسته‌ای که در واقع از مخرب‌ترین نوع آلودگی‌های زیست محیطی است. طرفداران محیط زیست از دهه ۱۹۹۰ شروع به اعمال نفوذ بر سیاست اجتماعی کردند. طبق آمار در این دهه ۸۰ درصد آمریکائی‌ها و بیش از دو سوم اروپائی‌ان خود را طرفدار محیط زیست می‌دانسته‌اند. جنبش‌های سبز در بیشتر کشورها غالباً به حزب‌های سبزی وابسته‌اند که به دنبال انتخاب شدن در مجالس ملی‌اند. جنبش‌های سبز در بیشتر کشورهایی که حزب سبز دارند، این حزب را وسیله‌ای برای اعمال نفوذ در فراگرد قانون گذاری می‌بینند، چه در هنگام طراحی سیاست‌های ملی، چه در زمان بحث لوایح و چه موقع به اجرا گذاشتن این سیاست‌ها. اندری مار کویتس و فیلیپ گورسکی در کتاب خود "چپ آلمان" می‌گویند که در سراسر دهه ۱۹۸۰ سبزه‌ها به عامل اجتماعی کننده چپ آلمان تبدیل شدند. به این معنا که عملاً تمام اندیش‌های جدید آن، نوآوری‌های سیاسی، فرمول‌بندی‌های استراتژیک، شیوه زندگی و ... از سبزه‌ها و اجتماع آن‌ها نشأت گرفت. ویلی برانت صدراعظم آلمان دوست داشت بگوید سبزه‌ها، فرزندان گمشده حزب سوسیال دموکرات بوده‌اند، اما در حقیقت سوسیال دموکرات‌ها با رویارویی اجباری‌شان با جنبش محیط زیست تجدید حیات یافتند. ( McDonough and Braungart, 2002: 123-125 )

جنبش‌های اجتماعی زیست محیطی در قاره اروپا از گسترش و اشاعه ایده‌های اولیه به سطوحی از نهادینگی دست یافته‌اند به طوری که امروزه طیف گسترده‌ای از نهادهای و سازمان‌های مردم نهاد و احزاب و تشکل‌های سازمان یافته در اروپا به وجود آمده است و به مولفه‌های مهم تشکیل دهنده جوامع اروپایی تبدیل شده‌اند. از جمله می‌بایست به احزاب سبز، دوستان زمین، و اول زمین، اشاره کرد که بازیگرانی تاثیرگذار در اتحادیه اروپا محسوب می‌شوند که نشان دهنده سطوح متفاوت نهادینگی فعالیت‌های زیست محیطی از نهادهای رسمی تا نهادهای شبه رسمی و غیررسمی است. جنبش‌های زیست محیطی در محیط‌های اجتماعی اروپایی توانسته است افراد و گروه‌های انسانی را که در زمینه‌های مختلفی با یکدیگر تفاوت دارند در موضوعات و مسائل مشترک محیط

زیستی به یکدیگر متصل کرده و رویه‌ها و نهادهایی را سازمان دهد که خواسته و اهداف این جنبش‌ها را سازمان‌دهی کند.

#### ۴. ایدئولوژی جنبش‌های زیست محیطی در اروپا

##### ۴-۱. مدرنیته به مثابه تمامیت

به نظر می‌رسد مدرنیته یک تمامیت است. اجزای پراکنده آن در هنر، علم، فلسفه، سیاست و اقتصاد در کنار و همراه هم، هیئتی موزون و هماهنگ، و منظومه ساختاری همگون را تشکیل می‌دهند. عصر مدرن، عصری است که از ابتدای هستی تاریخی و فکری‌اش با مفهوم سلطه و فرمانروایی آمیخته شد. چهار مفهوم سلطه در مدرنیته عبارتند از سلطه بر خود، تسلط بر طبیعت، تسلط بر انسان و تسلط بر جهان.

موسسه جهان طبیعت برآورد نموده است که رفتار مصرفی انبوه توسط انسان در حدود پنج درصد در سال در حال رشد است و این روند کاهشی معادل یک سوم در منابع اکولوژیکی جهان از دهه ۱۹۷۰ فراهم ساخته است. این فرایند به طور حتم رفاه و سلامت انسان را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد زیرا این برخلاف قانون خلقت بوده و نمی‌شود انسان‌ها را بر مبنای شهوت و امیال افراطی آن‌ها تربیت نمود. به طور کلی فرهنگ انسانی، روابط اکولوژیکی، جغرافیا و سیاست‌ها، برچشم انداز و وضعیت بهداشتی و رفاه مردم تاثیر می‌گذارد، لذا نمی‌توان مشکلات را به ستم ارثی نسبت داد. افراد زیادی در جهان به طور غیرمنتظره و ناگهانی در نتیجه برخوردهای مسلح، نبرد داخلی، نقض گسترده حقوق بشر، بلایای طبیعی و انسان ساخت مجبور به ترک خانه‌های خود شده‌اند. جنگ‌های آب، دسترسی به انرژی، مهاجرت‌های محیط زیستی و برخوردهای داخلی در مقوله امنیت محیط‌زیستی می‌گنجد. از طریق این مفهوم تاثیر تهدیدات محیط‌زیستی بر رفاه انسانی، بقای انسانی، بهره‌وری و امنیت انسانی مشخص می‌شود. آمارها نشان می‌دهد که تهدیدات و تغییرات محیط‌زیستی در طول دهه ۱۹۹۰ حدود ۲۵ میلیون نفر را آواره کرده است و ۲۰۰ میلیون نفر سرانجام در خطر جابجایی قرار می‌گیرند. آمار دیگری نشان می‌دهد که تاثیر مخرب آب و هوا موجب آوارگی و جابجایی یک میلیارد نفر تا سال ۲۰۵۰ می‌شود. آوارگان محیط‌زیستی در نتیجه این

تغییرات وارد تجارت موادمخدر، جرایم سازمان یافته، قاچاق انسان، مهاجرت غیرقانونی، رادیکالیزه کردن گروه‌بندی‌های قومی، شتاب بخشی به برخوردهای درون این کشورها می‌شوند. با جهانی شدن، این تهدیدات شتاب می‌گیرند (Anderson and White, 2009: 85-86).

در دوران مدرنیته، دنیا دوستی به حالت طبیعی بشر درآمد و آخرت دوستی متداول در مسیحیت مورد تحقیر قرار گرفت بشر دنیوی به عنوان انسان متعادل شناخته شد نه انسان رانده شده از کمال بهشتی خود. از دیگر ویژگی بشر جدید اعتقاد به اصالت فرد و عقل‌گرایی وی بود. فردیت و ذهنی‌گرایی به بهای فداکردن هویت جمع تمام شد تا جایی که بشر متجدد، خود را از همه اعضای تمدن‌های دیگر متفاوت احساس کرد. خردگرایی نیز به معنی تکیه بر خرد مستقل از وحی و نیز شعور و پذیرش خرد به عنوان بالاترین و تنها مرجع نیل به حقیقت رواج یافت. تفکر و شعور و حکمت به نفع خردگرایی ابزاری کنار گذاشته شدند لذا بشر جدید به عنوان موجودی صاحب عقل و مستقل از خدا و آماده فتح زمین، شناخت تازه‌ای یافت. انسان‌گرایی جدید با شک‌گرایی بی‌حد و حصر نیز همراه بود. برداشت تازه‌ای آزادی رواج یافت. آزادی به معنی استقلال از عالم معنوی و قدسی ادیان الهی و نیز آزادی از محدودیت‌های نفس و بندهای علائق مادی تفسیر شد. این ویژگی که شاخص بشر جدید است عمیق‌ترین تاثیرات را در تخریب محیط‌زیست به همراه داشت. در نتیجه نیروی نامحدود یک تمدن به طور کامل به عالم ظاهر هدایت شد تا عالم طبیعت را با آزادی کامل و بدون هیچ‌گونه محدودیت معنوی شکل دهد. لذا انهدام محیط‌زیست و طبیعت در کانون فعالیت‌های خستگی‌ناپذیر بشر جدید قرار گرفت طبیعتی که بشر دیگر نمی‌توانست با آن زندگی کند بلکه با حداکثر تهاجم نسبت به آن عمل کند تا بتواند آن را تغییر دهد و متحول سازد. در عرصه سلامت انسانی اثرات تغییرات آب و هوایی نیز قابل توجه می‌باشند. امواج گرما امروزه در شهرها قربانی می‌گیرد علاوه بر این طراحی شهری به این امر دامن زده است. مقدار فضای سبز، جهت‌گیری در مقابل بادهای مسلط، اندازه نزدیکی ساختمان‌ها، و جنبه‌های دیگر طراحی و تهویه هوا تعیین‌کننده این مهم می‌باشد که چه تعداد مرگ و میر در طول یک موج گرما داریم. شهرهای بزرگ محل تجمع بتون، بناها، فولاد و ایجاد

یک جزیره داغ را نشان می‌دهند. گرمایی که آن‌ها در طول روز جذب می‌کنند به طور محلی در شب کاهش می‌یابد ولی این کاهش در حومه‌های جنگلی و از طریق محروم کردن ساکنان شهری رخ می‌دهد و خیابان‌ها در حکم مکنده هوای خنک عمل می‌کنند که پیامد آن در سطح فردی این است که بزرگ سالان و کودکان و افراد مریض بیشتر در معرض مرگ و میر قرار می‌گیرند. شهرهای لندن، توکیو و بسیاری از شهرهای بزرگ مراکز بسیار خطرناک در طول موج گرما می‌باشند لذا موج گرما و تاثیرات آن از این زاویه هم قابل تامل است (McDonough and Braungart, 2002: 145-146).

سیاست‌ها و رفتارهای دولتی و فردی در جوامع مدرن امروزی نیز بسیار حادثه‌ساز شده‌اند. بسیاری بر این باورند که در جهان مدرن صاحب اختیارات مطلق بوده و رفتار دلخواه خود را در پیش می‌گیرند. اما امروزه محققان آثار اکولوژیکی و بهداشتی اقدامات چنین جوامع و افرادی را به اثبات رسانده‌اند. سیگار کشیدن یک رفتار فردی است ولی نتایج زیر را بر سلامت فرد و جامعه تحمیل کرده است: سرطان ریه، بیماری‌های تنفسی، قلبی، انسداد خونی و رگ‌های خونی. مصرف الکل یک رفتار فردی است اما نتایج مصرف آن صدمات و آسیب‌های جاده‌ای، سرطان دهان، مری و حنجره، سرطان سینه در زنان، سرطان جگر، صدمات مغزی، افزایش فشار خون و حملات قلبی هستند. رفتار مدرن دیگر کاهش فعالیت فیزیکی است که منجر به افزایش وزن، اختلال در متابولیسم بدن، تغییرات خلق و خوی انسان‌ها شده است، رژیم غذایی و چاقی که به گسترش بیماری‌های قلبی، سرطان سینه و کولون، دیابت بزرگ سالان، تصلب شریان‌ها در سرخرگ‌های مغزی و قلبی شده است، روابط ناسالم جنسی که به باروری ناخواسته و سقط جنین و بیماری‌های عفونی را موجب شده است لذا تغییر رفتارهای فردی نیز از آثار دیگر تغییرات محیط‌زیستی در بعد جهانی است. تخریب محیط‌زیست یعنی تخریب زیستگاه انسان. با شروع انقلاب صنعتی، تسلط انسان بر طبیعت بیش‌تر شد و به موازات آن تخریب محیط‌زیست نیز سرعت گرفت. دخل و تصرف لجام گسیخته انسان در محیط‌زیست و بهره‌کشی بی‌حد و حصر او از منابع طبیعی در یک قرن گذشته منجر به وقایع و فجایع زیان‌بار بی‌شماری در زمین شده است. جهان، امروزه شاهد مسایلی مانند تغییرات آب و هوایی و گرم شدن کره زمین در اثر تشدید اثر گلخانه‌ای، سوراخ شدن



لایه ازن، فقر و گرسنگی، تخریب جنگل‌ها و مراتع، انباشت پسماندهای خطرناک و انتقال برون مرزی آن‌ها، کاهش تنوع زیستی و افزایش گونه‌های در معرض خطر، افزایش سوانح طبیعی مانند سیل و طوفان، خشک شدن تالاب‌ها، از بین رفتن زیستگاه‌ها، بیابان‌زایی، باران‌های اسیدی، گسترش ریزگردها، آلودگی منابع آب‌های سطحی و زیرزمینی و بحران‌های انرژی در سطوح مختلف بین‌المللی و ملی است (Gore, 2006: 65-68).

#### ۴-۲. اهداف جنبش‌های زیست محیطی

##### ۴-۲-۱. صنعت

شکوبی نتایج تسلط سوژه بر ابژه و عقلانیت ابزارای عصر مدرنیته را در چهار مورد زیر خلاصه می‌کند طبیعت به منزله دشمن انسان، جنبه مذهبی دادن به اقدامات انسان مدرن یا توجیه مذهبی اقدامات خود، خلاصه کردن طبیعت در جنبه اقتصادی آن و جنبه روان‌شناختی دادن به طبیعت. دیدگاه سکولار، فرم‌ها و اشکال مختلف خطرات محیط‌زیستی را به رشد اقتصادی نسبت می‌دهد و معتقد است تعداد فزاینده کارخانجات تولیدکننده و انتشار دهنده دود در مقیاس وسیع عامل اصلی بحران می‌باشند. سوزاندن نفت، گاز، زغال در صنعت نیرو و میلیون‌ها انگیزه اولیه، تولیدکننده میلیون‌ها تن گاز سمی از جمله دی‌اکسید کربن، انواع مختلف نیتروژن و سولفور است. زباله‌های صنعتی حاوی اسید بوده و این مواد و مواد مذاب دیگر در حال آلوده کردن آب است و این باعث بیماری‌ها و نیز تهدید کننده گونه‌های مختلف در آب است. قطع گسترده و بزرگ مقیاس جنگل‌ها در سراسر جهان تهدید کننده آلودگی هوا است. اما واقعیت نشان می‌دهد که این یک تحلیل و ریشه‌یابی ناقص است. نقش اصلی در سبک زندگی، انحراف بازار و نقش لابی‌ها است. فرهنگ غربی مصرف‌گرایی را به عنوان یک سبک زندگی تعالی بخشیده است بانک‌ها، تلویزیون، سینما و فعالیت‌های تبلیغاتی در شروع و تشدید این سبک زندگی نقش مهمی دارند در نتیجه مصرف بیش‌تر، تقاضای بیش‌تر برای منابع طبیعی را در پی دارد لذا سیستم کلی حیات در تامین این تقاضا ناتوان است و دلیل بعدی این که میزان آلودگی تولید شده بیش از ظرفیت جذب و احیای اکوسیستم

است. سیستم بازار هم هزینه‌های اجتماعی تولیدات و درآمدهای خود را در فعالیت اقتصادی دخالت نمی‌دهد و لابی‌گری هم بر قانون‌گذاران در مسیر قانون‌گذاری و در زمینه وضع قوانین برای حفظ محیط‌زیست فشار می‌آورند. استدلال آن‌ها این است که وضع قوانین محیط‌زیستی هزینه را بالا می‌برد و تقاضا را کاهش می‌دهد (Barnes, 2008: 54-55).

با وجود تکنولوژی‌های موجود، بازنگری در جهان‌شناسی و انسان‌شناسی بر اساس ادیان هزاره و بازگرداندن قداست و نظم طبیعی به محیط زیست ضروریست. بواسطه وجود نوعی غایت‌نگری متعالی در این اندیشه، امکان حیات جامعه مثبت-اندیش و فاعلان اخلاقی نیکوکار و ضمانت عدالت در مدیریت منابع زیستی تامین می‌گردد. برخلاف نظر مخالفان نقش مثبت دین در حل بحران‌های محیط‌زیستی، رویکرد اصلی این پژوهش آن است که دین، نقش مثبتی را در کنترل بحران محیط‌زیستی ایفا می‌کند و فرامین دینی و جهان‌بینی دینی را عامل کنترل بحران‌های محیط‌زیستی دانسته و سکولارشدن جوامع و گسترش انسان‌گرایی افراطی را عامل بحران می‌دانند. از گزینه‌های پیشنهادی متفکرین برای حل بحران‌های محیط‌زیستی بازگشت به دامان ادیان و سنت‌های هزاره است که با آموزه‌های الهی و ماورائی طی قرون متمادی به طبیعت قداست و نظم پایدار و به انسان امکان استفاده پایدار بخشیده بودند (Kennedy, 2005: 68-69).

در تبیین فرهنگ مدرنیته می‌توان گفت که این فرهنگ مادی و سود محور است و این اندیشه به انسان‌ها و کشورها دیکته می‌کند که خداوند نباید در امور زندگی دخالت کند و جدایی خداوند از طبیعت، جدایی خداوند از امور اقتصادی و سیاسی را تبیین و نهادینه ساخته است. آقای سلیم معتقد است که مدرنیته دعوت به آزادی مطلق از جمله آزادی ثروت و مالکیت و آزادی کامل شخصی و عدم پاسخگویی دارد. مدرنیته نهادینه کرده است که شادی انسان از طریق تحقق حداکثر سهم انسان از لذت و رفاه محسوس حاصل می‌شود و معیار اصلی کسب سود و لذت است هر کس بیش‌تر مصرف کند پیشرفته‌تر می‌باشد فرهنگ جدید مشکلات اقتصادی پیش روی بشر را به کمبود کالا و خدمات نسبت می‌دهد حکومت را به عنوان ابزاری برای حفاظت از آزادی‌ها دانسته و

انسان را موظف می‌کند تابع این قانون و فرهنگ باشد. لذا این فرهنگ حاوی بذر مشکلات در تمام جنبه‌های حیات انسان و از جمله تخریب محیط‌زیست است و با این بنیان‌ها راه را برای شکل‌گیری فردگرایی هموار کرده است (Wilson, 2003: 45).

بحران غذایی، مالی، اقتصادی و امروز هم بحران محیط‌زیستی زاییده نظام سرمایه‌داری است در اثر اندیشه امروز این نظام شاهد فقر و گرسنگی میلیون‌ها فقیر و گرسنه و در عین حال قدرتمندی افراد محدود برای مالکیت بر منابع و دارایی نامحدود و غیرقابل تصور هستیم و بسیاری از کشورهای اسلامی و جهان قادر به تامین نیازهای ابتدایی جمعیت خود نیستند بیش از ۱/۳ میلیارد نفر به آب آشامیدنی سالم دسترسی ندارند و هر ساله ۱۴ میلیون کودک بر اثر گرسنگی می‌میرند. پیمان نامه کیوتو و کنه‌هاگ ۱۵، معضل محیط‌زیست را به مسأله عرضه و تقاضا محدود کرده است. سیستم تجارت و کاهش گازهای گلخانه‌ای بخش یکپارچه و ضروری پیمان کیوتو است. کشورهای عضو این پیمان می‌بایست مقدار انتشارات کربن خود را کاهش دهند و بند اصلی پیمان نامه‌های کیوتو برنامه تجارت و کاهش انتشار آلاینده‌های اروپا در کنفرانس آب و هوایی در کنه‌هاگ است. کشورها موظف به کاهش و استانداردسازی مقادیر CO<sub>2</sub> شده‌اند و می‌توانند سهم خود را به شرکت و کشور دیگری بفروشند چون دیگر شرکت‌ها برای افزایش تولید نیاز دارند. لذا طبق این پیمان‌ها CO<sub>2</sub> تبدیل به کالا شده است و قیمت آن نیز طبق اصل عرضه و تقاضا و منافع غرب تعیین می‌شود. اقتصاددان سابق بانک جهانی نیکلاس استرسن می‌گوید بزرگ‌ترین ناکامی بازار و ناکارآمدی پیمان‌های بین‌المللی را شاهد هستیم زیرا این توافق‌نامه‌های آب و هوایی که برای نیروهای بازار جهت حل مشکلات محیط‌زیستی ایجاد شده‌اند به شرکت‌ها حق مالکیت جهت آلودگی داده‌اند و در واقع حقوق مالکیت برای ایجاد آلودگی را خصوصی کرده‌اند. این کار برای بیش‌تر کشورها و صنایع آلوده کننده غرب سودمند است. زیرا به گفته نیکلاس استرن آلودگی توسط شرکت‌های خصوصی ایجاد و فروخته می‌شود لذا CO<sub>2</sub> تبدیل به کالا یا محصولی در بازار شده که آن را بازار کربن می‌نامند. گزارش منتشر شده از کربن پوین، انتشارات کربن را از ۱/۶ میلیون تن در سال ۲۰۰۰ به ۲/۷ میلیون تن در سال ۲۰۰۷ ذکر می‌کند و فروش سهمیه CO<sub>2</sub> در سال ۲۰۰۶ را ۳۰ میلیارد دلار و در سال‌های ۲۰۰۰ و

۳۰۳

پژوهش‌های بین‌المللی  
روابط بین‌المللی

ماهیت  
جنبش‌های  
زیست محیطی در  
اروپا

۲۰۰۸ تا ۱۱۸ میلیارد دلار ذکر کرده است. لذا به رغم رکود و بحران اقتصادی در جهان، تجارت در CO<sub>2</sub> رشد یافته است. (Speth, 2009: 59-61)

بدون شک الگوی توسعه اقتصادی در جهان طی قرن بیستم و به ویژه پس از جنگ دوم جهانی متضمن بهره‌گیری بی‌حساب و فزاینده از منابع طبیعی بوده است که خود ضمن تخریب این منابع بر آلودگی‌های زیست محیطی نیز افزوده و به تبع آن مسائل زیست محیطی را شکل داده است. از این رو یکی از مؤلفه‌های مهم اندیشه زیست محیطی تمرکز بر اصل بقا و قناعت است. بدین معنی که انسان‌ها باید این موضوع را درک نمایند که نظام تولید صنعتی نابودی محیط زیست را فراهم می‌آورد که باید این نظام مورد تأمل و تجدید نظر واقع شود و ارزش‌های اخلاقی، اجتماعی و زیست محیطی نوین بر ارزش‌های مبتنی بر اقتصاد صنعتی اولویت یابد. بنا بر این مفهوم توسعه پایدار برای آینده‌ای ماندگار برای آنان یک مفهوم کنونی است. از دیدگاه "اندرو دابسون" سه اندیشه اصولی در ارتباط با نظر محدودیت‌های رشد وجود دارند: نخست این اندیشه مطرح است که راه‌حل‌های تکنولوژیک (یعنی راه‌حلی که اساساً در چارچوب محدوده‌های عملکردهای کنونی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مطرح می‌شوند) جامعه ماندگاری را به بار نخواهد آورد. دوم اینکه نرخ‌های رشد شتابان مورد هدف جوامع صنعتی شده و رو به صنعتی شدن که معنایی جز انباشته شدن هرچه بیشتر خطرها در یک مدت زمان به نسبت طولانی ندارد، می‌تواند پیامد ناگهانی مصیبت بار داشته باشد. سومین اندیشه به قضایای مربوط به کنش متقابل ناشی از رشد ارتباط دارد. یعنی حل یک مسأله موجب حل مسائل دیگر نمی‌شود، بلکه حتی ممکن است آن‌ها را وخیم‌تر سازد (درخشه، ۱۳۸۴: ۱۶۸).

در دیدگاه محیط زیست گرایان، وظیفه علم اقتصاد امروز باز اندیشی و تعدیل در پیش فرض‌های معمول درباره طبیعت و غایت فعالیت‌های اقتصادی به ویژه در ارتباط با زمین و منابع آن است. بر این اساس دیگر رفتار خشن، بی‌پروا و استثمارگرانه نسبت به طبیعت با تردیدهای جدی رو برو است و این توقع را به شکل اصلی خدشه ناپذیر در آورده است که موضوع رشد اقتصادی و توسعه صنعت را باید در کنار حفظ محیط زیست در نظر گرفت. از این‌روست که محیط زیست گرایان استدلال می‌کنند و

می‌گویند که گونه بشر فقط در صورتی بقا می‌یابد و سعادت‌مند خواهد شد که بپذیرد عنصری از یک کره پیچیده است و دیگر اینکه فقط یک زیست کره سالم و متوازن می‌تواند حیات بشر را حفظ نماید. بدین سبب بهره‌گیری از سوخت‌های فسیلی را باید در چارچوب سیاست کاهش شدید مصرف آن و جستجو برای یافتن انرژی‌های جایگزین (نو) متمرکز ساخت. لذا محیط زیست‌گرایان شدیداً از دولت‌ها می‌خواهند در سیاست‌های مربوط به انرژی تجدید نظر کرده و دریچه‌های جدیدی به سوی بهره‌گیری از انرژی‌های با دوام و نو را بگشایند. بعضی از محیط زیست‌گرایان افراطی عقیده به ایجاد یک عصر پسا صنعتی هستند یعنی عصری که تکنولوژی و صنعت کنار گذاشته شده و بازگشت به طبیعت مهیا گردد. فراتر از آن دیدگاهی است که معتقد است اساساً جامعه صنعتی دیگر قادر به پدید آوردن احتیاجات انسانی نیست و باید در درون جنبش سبز جریان روی آوردن به معنویت را احیاء کرد. به نظر آنها نظام صنعتی تنها با ایجاد خواسته‌های کاذب و ارزش‌های فاسد اخلاقی می‌تواند رضایت خاطر افراد را فراهم آورد. بنابراین جهت هرگونه تجدید نظر در جامعه نوین، ضرورت دارد تجدید نظر اساسی در آگاهی انسان در ارتباط متقابل او با طبیعت صورت پذیرد (Kennedy, 2005: 164).

#### ۲-۲-۴. تأکید بر روی کاهش جمعیت

موضوع کاهش جمعیت، یکی دیگر از مؤلفه‌های مهم اندیشه محیط زیست‌گرایان به شمار می‌آید. این موضوع بیش از دو قرن و در جریان توسعه صنعتی مورد توجه جدی واقع شده است. از جمله پیشگامانی که درباره رشد بی‌رویه جمعیت نظر داده توماس مالتوس است که این رشد بی‌رویه باعث قحطی مواد غذایی خواهد شد. اکولوژیست‌های امروزی نیز به دنبال کاهش رشد جمعیت می‌باشند که برخی دیدگاه‌های آنها متعصبانه و متوجه جهان جنوب می‌گردد. در حالی که آلودگی‌های محیط زیستی، مصرف بالا و بهره‌گیری گسترده از طبیعت مربوط به جهان صنعتی و کشورهای شمالی می‌باشد. این جنبه از اندیشه‌های محیط زیست‌گرایان موافقت‌ها و مخالفت‌های جدی را در پی داشته است به نحوی که اجرای سیاست کاهش جمعیت در کشورهای جهان سوم با عکس‌العمل‌های مهمی روبرو بوده و این اعتقاد را تقویت کرده

است که جهان صنعتی خود مخرب محیط زیست و نیز دارای مصرف بالا است عامل اساسی تخریب محیط زیست به شمار می‌آید و نه جمعیت در کشورهای جهان سوم، حتی این توضیح در کنفرانس زمین ریو در سال ۱۹۹۴ نیز بحث‌های جدی را بین شمال و جنوب به وجود آورد. با این وجود محیط زیست‌گرایان میانه رو نگاه سبزه‌های افراطی را در کاهش جمعیت رد می‌نمایند. بیانیه حزب سبزه‌های آلمان در سال ۱۹۹۴ که اقدام‌های اجباری و سرکوبگرانه مهار جمعیت را محکوم نمود، نمونه‌ای از آن می‌باشد (درخشه، ۱۳۸۴: ۱۷۰-۱۷۱).

### ۳-۲-۴. جهان‌گرایی

یکی دیگر از مؤلفه‌های تفکر محیط زیست‌گرایی «جهانی فکر کردن» و «محلّی عمل کردن» است، این شعار به نحو آشکاری بیانگر این واقعیت است که سیاست در نزد محیط زیست‌گرایان محدود در سطح دولت-ملت نیست، بلکه محدوده عمل سیاست هم جهانی و هم شامل انسان‌ها است. بناءً باید تفکر محیط زیست‌گرایی را جهان‌گرایانه و آن هم، نه صرفاً به معنی انسانی آن، بلکه شامل طبیعت به تمام معنای آن دانست. در چارچوب چنین نگرشی، محیط زیست‌گرایان بر این باورند که جهت وصول به آرمانهای سبز، ضرورت دارد فرامین سخت‌گیرانه‌ای جهت حفظ و حراست از محیط زیست در سطح بین‌المللی وضع گردد چرا که مسائلی چون گازهای سمی و مواد آلوده‌کننده، بهره‌گیری از انرژی‌های فسیلی، سوراخ شدن لایه اوزون و امثال آن‌ها فقط یک مسأله ملی به شمار نمی‌رود که در محدوده دولت-ملت قابل حل باشد، بلکه یک مسأله مشترک بشری است که عزم جهانی را برای کنترل آن ضروری می‌نماید و در این راستا وصول به الگویی که به دوام بیشتر طبیعت کمک کند مهم و در واقع اصل بنیادین تلقی می‌گردد (Graham and Tiffin, 2010:143-144).

مشکلات زیست‌محیطی را می‌توان ناشی از یک بحران اجتماعی دانست که تهدیدی برای صلح و امنیت محسوب می‌شود. در این راستا تهدید امنیتی به‌عنوان چارچوب اولیه در مسیر تغییرات آب و هوایی است و بحران آب و هوا یک تهدید واقعی بوده و افزایش جهانی آن قریب‌الوقوع است. سیاست تغییر آب و هوا یک تهدیدی برای امنیت

زمانی و مکانی است که شیوه زندگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. همچنین تغییرات آب و هوایی منافع ملی و اقتصادی را نیز دچار تنش می‌سازد. تاکنون ارتباط بین تغییرات آب و هوایی و امنیت بسیار مهم جلوه داده شده و ابعاد امنیتی این مساله در دستور کار قرار گرفته است. با این وجود هنوز بحث تغییرات آب و هوایی تبدیل به یک فوریت نشده هرچند که یک تهدید امنیتی محسوب می‌شود. در این راستا ترس از جنگ، جرم و مهاجرت یک درک نادرستی از بعد امنیتی تغییرات آب و هوایی ایجاد کرده است هرچند به نظر می‌رسد هزینه امنیت مقرون به صرفه‌تر از هزینه‌های جنگ باشد. بنابراین، مساله پیش‌رو یک موضوع جهانی بوده و حساسیت سیاسی جهانی دربر دارد. درک درست از امنیت یک نوع اطمینان برای حفظ وضع موجود در چارچوب تغییرات آب و هوایی است. هرچند این درک صحیح همان دیدگاه سنتی از امنیت را پرورش داده اما نگرانی‌های موجود امنیتی در این خصوص ابعاد بزرگ‌تری به خود می‌گیرد و آثار آسیب‌های زیست‌محیطی و جنبه‌های امنیتی به جوامع کوچک‌تر سوق پیدا می‌کند. بنابراین در این میان نقش همکاری‌های بین‌المللی تأثیر به‌سزایی در این خصوص داشته و پیامدهای منفی این مساله کاهش می‌یابد و امنیت در حد تعادل برقرار می‌شود و فرضیه‌های جنگ و مهاجرت بیش از پیش کم رنگ می‌شود. در این راستا یک چشم‌انداز پایدار، فرصت‌هایی را برای کاهش آسیب‌پذیری ناشی از تغییرات آب و هوایی به‌منظور بهبود رفاه انسانی ایجاد می‌کند و ایجاد فرهنگ مسئولیت، بهبود سلامت، تقویت حقوق محلی و شهروندی، همکاری زیست‌محیطی و یکپارچگی حاکمیتی زیست‌محیطی می‌تواند کمک شایانی به این چشم‌انداز داشته باشد. به هر حال برای هدایت به سوی آینده بهتر و مطمئن‌تر، رفتار انسانی بسیار مؤثر است و برای تحقق این مساله جنبش‌های زیست‌محیطی باید به جای رقابت و درگیری، همکاری خود را در جهت مقابله با تغییرات آب و هوایی گسترش دهند (Wilson, 2003: 162-163) و این جنبش‌ها باید روند صلح را پیش گرفته چراکه نقش مؤثرتر و مفیدتری را ایفا می‌کند.

### نتیجه‌گیری

در قرن بیستم، با اوجگیری توانایی‌های ابزاری بشر، تعادل زیست محیطی جهان به زیان طبیعت به هم خورد. با آشکار شدن دامنه‌ی تهدیدها، تأمل پیرامون محیط زیست ابعاد جدید و قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد. به طوری که توجه به محیط زیست تبدیل به یک نهضت جهانی شد، و افکار عمومی را جلب کرد. حال که به طور روز افزون محیط زیست، به واسطه تخریب منابع طبیعی، تولید آلودگی‌ها و ضایعات صنعتی و نظایر آن در معرض بحرانهای جدی قرار گرفته است، نیاز به مدیریت محیط زیست، در دو سطح خرد و کلان، بیشتر احساس می‌شود. سطح بین‌المللی، به این دلیل مطرح می‌شود که جامعه بشری به تجربه دریافته است که هیچ کشوری نمی‌تواند در راهبرد توسعه تنها به خود بیندیشد. اتحادیه اروپا، که یک همکاری اقتصادی و سیاسی منحصر به فرد بین ۷۲ کشور اروپایی است، میتواند نقش بسزایی در مدیریت محیط زیست ایفا کند. این اتحادیه، با تصمیم‌گیری و قانونگذاری در زمینه محیط زیست، الزام کشورها به اجرای این تصمیم‌ها، و نظارت بر اجرای آنها، این وظیفه مهم را انجام می‌دهد.

در اواخر دهه ۱۹۶۰، گروه‌های سیاسی جدیدی که به دنبال مشارکت مستقیم‌تر و فعال‌تر در امور سیاسی بودند و نمی‌توانستند الگوهای حاکم را بپذیرند، دست به تحرکات چشم‌گیری زدند. این گروه‌ها ممکن بود افکار و روش‌های متفاوتی داشته باشند، ولی اکثر آنها برای دستیابی به اهداف خود متوسل به روش‌های غیر پارلمانی شده و از طریق بسیج طرفداران خود سعی در تهییج افکار عمومی می‌کردند. عموم آن‌ها از ماهیت بروکراتیک زندگی سیاسی انتقاد کرده، و خواستار سازماندهی مجدد روابط قدرت و بازگشت به اصولی بودند که به اعتقاد آنها فدای رشد اقتصادی شده بود.

یکی از اشکال این اعتراض‌ها که توانسته تداوم یافته و پیشرفت نماید، "موج سبزها" یا "جنبش اکولوژیست‌ها" بود. نگرانی‌های این گروه‌ها و رابطه با محیط زیست و تصاویر مختلفی که از زندگی آینده ارائه می‌کردند، سبب گردید که در دهه ۱۹۸۰ بتوانند با بیدار کردن وجدان عمومی بر بسیاری از سیاست‌ها، تاثیر بگذارند. البته نگرانی درباره محیط زیست سابقه طولانی‌تری داشته، و به اوایل قرن نوزدهم و زمان گسترش انقلاب صنعتی در جوامع پیشرفته‌تر، بر می‌گردد. اما تفکرات مدرن در این زمینه در دهه ۱۹۶۰



ابتدا از آمریکا آغاز شده و سپس به اروپا سرایت کرد. در سال ۱۹۷۲ سازمان ملل تحت تاثیر همین افکار کنفرانسی در استکهلم با عنوان "بشر و محیط زیست" برگزار نمود.

نزدیکی جنبش اکولوژی به بقیه جنبش های شهری باعث اهمیت بیشتر آن در دهه ۱۹۷۰ شد. از میان این گروه‌ها، مخالفین سلاح‌ها و فناوری هسته‌ای توانستند طرفدارن زیادی را به خود جلب کنند. این اعتراض‌ها در ابتدا فاقد سازمان بود، و بیشتر از فعالیت‌های خودجوش مستقل، رهبری محدود و از حداقل سلسله مراتب سازمان تبعیت می‌نمود. از طرف دیگر "سبزها" معمولا از گروه‌های ناهمگون تشکیل می‌شدند و این گروه‌ها در ایدئولوژی، سیاست و استراتژی‌ها، تفاوت‌هایی با یکدیگر داشتند. البته بایستی در نظر داشت که خواسته‌های این گروه‌ها معمولا به دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی مربوط نمی‌شد، بلکه از جامعه صنعتی می‌خواستند که توجه مخصوصی به شعارهای آنها کند و از اهداف آنان پیروی کنند. بیشتر اعضای این موج را جوانان دانشگاهی و تحصیل کرده تشکیل می‌دادند که دارای تمایلات چپ‌گرایانه بودند و به طبقه متوسط تعلق داشتند. روش اصلی این گروه‌ها عمل مستقیم، تظاهرات و گاهی درگیری با مقامات دولتی بود. ناکامی‌های متعدد در متقاعد کردن دولتمردان بر سر موضوعات و گسترش تعداد طرفداران سبب شد که این گروه‌ها عمل سیاسی و پارلمانی را نیز مورد مطالعه قرار داده و جهت دستیابی به این هدف به تشکیل حزب متمایل گردند.

قبل از این مرحله، هر گاه "سبزها" می‌خواستند دیدگاه‌هایشان را در پارلمان مطرح کنند، به حزب سوسیال دموکرات یا احزاب چپ‌گرای دیگر روی می‌آوردند. ولی نپذیرفتن دیدگاه‌های آنها از سوی احزاب، مشوق دیگری برای تشکیل حزب خودی بود. امروزه سبزها یک نیروی سازمان یافته در سیاست اروپا محسوب می‌شوند و از سال ۱۹۸۴ نمایندگان را در پارلمان اروپا دارند. گروه‌های سبز مدعی‌اند که می‌خواهند اروپا را از نظر حفاظت از محیط زیست، صلح و عدالت اجتماعی و جهانی شدن ملل و مبارزه برای حقوق بشر پیشگام سازند. هدف این پژوهش، تحلیل رابطه میان فعالیت‌های احزاب سبز و سیاست‌گذاری‌های زیست محیطی است که در اتحادیه اروپا اتخاذ می‌شود.

در دهه ۹۰ در حالی که برخی از مسائل اصلی مثل صلح و اعتراض ضد هسته‌ای تا اندازه‌ای به دلیل موفقیت اعتراض‌ها و تا حدی به علت پایان یافتن جنگ سرد، به حاشیه

رانده شدند، اما مسائل اجتماعی متعددی به صورت بخشی از یک نهضت زیست محیطی در آمدند، نهضتی که روز به روز متنوع‌تر می‌شود. اجتماعات فقیر و اقلیت‌های قومی علیه تبعیض‌های محیطی بسیج شدند، زیرا آن‌ها بیش از دیگران در معرض مواد سمی، آلودگی، آسیب‌های بهداشتی و افول سطح زندگی هستند. کارگران علیه ریشه‌های آسیب‌های ناشی از کار، از مسمومیت شیمیایی گرفته تا تنش و فشار ناشی از کار با کامپیوتر، قیام کردند.

گروه‌های زنان نشان داده‌اند، زنان که اداره زندگی روزمره عمدتاً با آنان است، بیشتر در معرض پیامدهای ناخوشایند آلودگی، نزول کیفیت تاسیسات عمومی، و توسعه افسار گسیخته قرار دارند. بی‌خانمانی یکی از علل اصلی کاهش کیفیت زندگی شهری است و در سراسر دنیا به کرات اثبات شده است که فقر یکی از علل تخریب محیط زیست، از آتش‌سوزی جنگل‌ها گرفته تا آلودگی رودخانه‌ها، دریاچه‌ها و اقیانوس‌ها و بیدادگری بیماری‌های مسری است. در واقع در بسیاری از کشورهای در حال صنعتی شدن، به خصوص در آمریکای لاتین، گروه‌های محیط زیست گرا به وجود آمده‌اند و به گروه‌های حقوق بشر، گروه‌های زنان و سازمان‌های غیر دولتی پیوسته‌اند و ائتلاف نیرومندی تشکیل داده‌اند که از سیاست‌های فزاینده‌تر می‌رود اما آن را نادیده نمی‌گیرند.

به این ترتیب مفهوم عدالت محیط زیستی به عنوان مفهوم فراگیری که مویده ارزش بهره‌مندی از حیات در تمامی صور آن است و در برابر منافع ثروت، قدرت و تکنولوژی قرار می‌گیرد، تدریجاً اذهان و سیاست‌ها را تسخیر می‌کند و بدین سان نهضت محیط زیست وارد مرحله جدیدی از تحول خود می‌شود و مفاهیم دیگری به جز محیط زیست را در بر می‌گیرد.

اما چیزی که در محیط زیست‌گرایی جاری است، فراتر از تاکتیک است و رویکردی اکولوژیک به زندگی، به اقتصاد و به نهادهای جامعه را در بر می‌گیرد. بنابراین هرچه بیشتر بدانیم بیشتر می‌توانیم امکانات تکنولوژیک خودمان را درک کنیم و به شکاف عمیق و خطرناکی که بین ظرفیت‌های تولیدی تقویت شده ما و سازمان اجتماعی ابتداعی، ناخودآگاه و در نهایت ویرانگرمان وجود دارد، بیشتر واقف شویم.

در اروپا محیط زیست‌گرایان وارد عرصه رقابت سیاسی شده‌اند و با موفقیت نسبی توانسته‌اند نامزدهای خود را به برخی مناصب برسانند. شواهد و مدارک نشان می‌دهد که احزاب سبز در انتخابات محلی، یعنی در جایی که هنوز پیوند مستقیمی بین نهضت و نمایندگان سیاسی آن وجود دارد بسیار موفق بودند. همچنین آن‌ها در انتخابات بین‌المللی، مثل انتخابات پارلمان اروپا نیز نسبتاً موفق بودند، زیرا در مورد نهادی نظیر پارلمان اروپا که تنها دارای قدرت نمادین است، شهروندان در این خصوص که با رای خود اجازه دهند اصول مورد نظرشان ارائه و مطرح شود، با دلگرمی و راحتی خیال عمل می‌کنند، زیرا در این حال از دست دادن نفوذ بر فرآیند تصمیم‌گیری بهای سنگینی ندارد. شانس احزاب سبز چندان متأثر از اعتقادات زیست محیطی مردم نیست، بلکه بیشتر تحت تاثیر ساختارهای نهادی خاص است که چهارچوب فرصت‌های رقابت سیاسی را می‌سازند. خلاصه این که هر قدر دستیابی به مضامین محیط زیستی و یا امکان رای اعتراض به احزاب حاکم بیشتر باشد و تاثیری بر تصدی یک منصب نداشته باشد، نامزدهای احزاب سبز بیشتر امکان موفقیت دارند.

احزاب سبز در رقابت با سایر احزاب در مراحل اولیه با تاکید خاص بر مسائل زیست محیطی، موفق به پیروزی‌های انتخاباتی شدند و توانستند به پارلمان اروپا راه پیدا کنند. و از آغاز ورودشان به پارلمان اروپا تاکنون آرایشان رو به رشد بوده است. آن‌ها، برای گسترش دامنه فعالیت‌های سیاسی خود در اتحادیه اروپا، نیاز به تاکید بر مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مجزا از مسائل زیست محیطی پیدا کرده‌اند. همان طور که مسائل زیست محیطی برای مردم اهمیت بیشتری پیدا کرده است، سایر احزاب نیز در مبارزات انتخاباتی بر این گونه مسائل تاکید می‌کنند. در نتیجه، حالت انحصاری احزاب در مورد ملاحظات مربوط به تهدیدهای زیست محیطی به پایان رسیده است، ولی تاثیر آن‌ها در سیاستگذاری‌ها در اتحادیه اروپا با توجه به آمار و ارقام بررسی شده، روندی رو به رشد داشته است.

در نتیجه، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جنبش‌های اجتماعی زیست محیطی در جوامع اروپایی از طریق تاثیرگذاری بر فرایند مذاکرات، بر سیاست‌های زیست محیطی اتحادیه اروپا در جهت گسترش قواعد زیست محیطی تاثیرگذار بوده‌اند.

## منابع

- تیلی، چارلز. (۱۳۸۵). *از بسیج تا انقلاب*، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: پژوهشکده انقلاب اسلامی.
- درخشه، جلال. (۱۳۸۴). «جستاری در اندیشه‌های بوم‌گرایی»، *دانش سیاسی*، شماره ۱. صص ۱۶۶-۱۶۰.
- دورماگن، ژان ایو و دانیل موشار. (۱۳۸۹). *مبانی جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: آگه.
- شکری، اسماعیل‌زاده؛ رفیعی، غلام‌علی و خالد. محسن. (بی‌تا). *ارزیابی جنبش سبز در ایران*. زریبار ۶۵، ۶۶.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۱). *درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی*، تهران: پژوهشکده انقلاب اسلامی.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ سیزدهم، تهران: نی.
- نش، کیت. (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: نشر کویر.
- Anderson, Ray C. and White, Robin. (2009). *Confessions of a Radical Industrialist: Profits, People, Purpose—Doing Business by Respecting the Earth*, New York: St. Martin's Press.
- Barnes, Peter. (2008). *Climate Solutions: A Citizen's Guide*, White River Junction, VT: Chelsea Green Publishing.
- Cary, Wolfe. (2010). *What is Posthumanism?*, University of Minnesota Press, Minneapolis and London.
- Dhondt, N. (2003). *Integration of Environmental Protection into other EC Policies— Legal Theory and Practice* (Europe Law Publishing, 2003).
- Diani, M. (1992). "The Concept of Social Movement," *Sociological Review*, 40.
- Edwards, Bob and McCarthy, John (2004). Resources and Social Movement Mobilization. In David A. Snow, Sarah H. Soule, and Hanspeter Kriesi (eds.), *The Blackwell Companion o Social Movements*. Oxford: Blackwell, 116–52.

- Graham, Huggan and Tiffin , Helen. (2010). *Postcolonial Ecocriticism: Literature, Animals, and Environment*. London and New York: Routledge.
- Kennedy, Robert. (2005). *Crimes Against Nature: How George W. Bush and His Corporate Pals Are Plundering the Country and Hijacking Our Democracy* ,New York: Harper.
- Kolbert , Elizabeth. (2006). *Field Notes from a Catastrophe: Man, Nature, and Climate Change* , New York: Bloomsbury USA.
- McDonough, William and Braungart, Michael. (2002). *Cradle to Cradle: Remaking the Way We Make Things*, New York: North Point Press.
- McKibben, Bill. (2006). *The End of Nature*. New York: Random House.
- Okamoto, Dina 2003: Toward a Theory of Panethnicity: Explaining Asian American Collective Action, *American Sociological Review*, 68, 811–42.
- Mudu, Pierpaolo. (2004). Resisting and Challenging Neoliberalism: The Development of Italian Social Centers. *Antipode*, 36 (5), 917–41.
- Nepstad, Sharon E. (2001). Creating Transnational Solidarity: The Use of Narrative in the US–Central American Peace Movement. *Mobilization*, 6, 21–36.
- Passy, Florence. (2003). Social Networks Matter. But How? In Mario Diani and Doug McAdam (eds.), *Social Movements and Networks*. Oxford/New York: Oxford University Press, 21–48.
- Speth , Gus. (2009). *The Bridge at the Edge of the World: Capitalism, the Environment, and Crossing from Crisis to Sustainability* , New Haven, CT: Yale University Press.
- Tilly, C. (1993). Social movements as historically specific clusters of political performances. *Berkeley Journal of Sociology*, 38, 1-30.
- Tilly, C. (1995). Citizenship, identity and social history. *International review of social history*, 40(S3), 1-17.
- Tilly, C. (1999). From interactions to outcomes in social movements. *How social movements matter*, 10, 253-270.
- Tilly, C., & Wood, L. J. (2015). *Social Movements 1768-2012*. Routledge.
- Wilson , Edward O. (2003). *The Future of Life*, New York: Vintage.